

وجوب گذاشتن ریش

مؤلف :

حضرت شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا
کاندھلوی (رحمہ اللہ)

مترجم :

عبداللطیف ناروئی

ناشر : انتشارات صدیقی
نوبت چاپ : اول
سال چاپ : بهار 1384
چاپخانه : دژ
تیراژ : 3000 نسخه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
4	پيشگفتار مترجم
7	زندگي نامه مؤلف
7	ولادت و خاندان ايشان
7	دوران فراگيبي علم و دانش
8	سفرهاي مولانا
9	استادان و مشايخ ايشان
9	شاگردان ايشان
10	صفات و اخلاق ايشان
10	تأليفات
11	وفات
12	مقدمه مؤلف
	بخش اول: در مورد احاديث نبوي با شرح و بيان و
25	استنباط از آن
29	دستور گذاشتن ريش و کوتاه نمودن سبيل
	انبوه بودن ريش حضرت رسول - صلى الله عليه وسلم -
33	
37	تغيير در آفريش خداوند
39	مقدار ريش
43	ازالۀ شبهه
44	فتواهاي اصحاب مذاهب
60	ممنوعيت مشابهت اختياري نمودن مردان
60	با زنان و زنان با مردان
65	کوتاه کردن سبيل
71	بخش دوم: پاسخ به شبهات ريش تراشان
91	بحث آخر

بسم الله الرحمن الرحيم

پيشگفتار مترجم

بدون ترديد خداوند - عزوجل - براي كاميابي و خوشبختي انسانها در گستره ي زمان، دين كاملي را فرستاده است كه هر حكم آن مایة حیات، هر دستورش موجب سعادت و هر رهنمودش از دريای بيكران حكمت و معرفتش، مشعل فروزان هدايتي مي باشد فراز راه بشريت؛ بشريتي كه به ظاهر پيشرفته است؛ اما در حق يقوت، پله هاي انحطاط، فرومايگي و جامگسيختگي را با سرعتي سرسام آور و تلاشي مضاعف طي مي كند.

اسلام و رهنمودهاي گهربارش، پيام آور عزت، شرف و بهروزي است، و انسان مسلمان آنگاه به عزت واقع ي و سعادت حق يقوي ميرسد كه طوق اطاعت و فرمانبرداري را در تمامي امور ديني بر گردن نهد، و از حريم اسلام با عمل به احكام اسلام ي و پايبندي به شريعت و سنت هاي نبوي پاسداري نمايد.

امروز، جوامع اسلامي با مشكلات عديده اي روبرو هستند؛ علاوه بر بحران هاي عظيمي كه مسلمانان در سراسر گيتي گرفتار آن اند كه شايد اين همه بحران و مشكل پيامدهاي هيچدينگريزي و نفس پروري مي باشند. چون عقب نشيني و سهل انگاري در امور ديني و احكام الهي و نبوي بحران زاست؛ بحران هايي كه بسا امكان قلع و قمع مسلمانان در آن مي رود.

علت اصلي هم در اين گونه موارد تنها بي عملي نيست؛ بلكه بد عملي نيز هست كه شايد سخت تر و عميقتر از بي عملي باشد. چه آن كه روزانه مي بينيم بر اثر تأثي پيذي ري ناجا و ناآگاهانه از فرهنگ منحط غرب، عده اي هرگز به سوي عمل نمودن به سنت ها گام ي برنمي دارند. برخي ديگر با بد عملي اي كه گرفتار آن هستند دست به تاول و

تفسیر- بی‌مورد - می‌پردازند، بعضی از انسان‌ها هم بنابر علل مختلف، زبان به اعتراض و استهزا می‌کشایند که چه بسا در این گونه موارد، به تصریح فقهای امت، خطر زوال ایمان می‌رود. در حالی که هر ملتی برای حفظ و هویت و امتیاز خویش فداکاری می‌کنند، امت اسلام باید در راستای مبارزه، جهت حفظ بقای هویت خویش به میدان بیاید.

امروزه «سیک‌ها» در هر جا و هر محلی حاضر نیستند از رسم و عمامه خویش دوری گزینند. چنانکه در هندوستان - بنابر تازه‌ترین اخبار - با فعالیتهای گسترده‌ای توانسته‌اند حکومت را قانع کنند که این گروه (سیک‌ها) در مراکز پلیسی و نظامی هم باید با همان وضعیت اصلی، یعنی با عمامه و ریش‌گره خورده، به انجام مسئولیت بپردازند.

اما مسلمان از این قاطعیت و عزم راسخ بسیاری در دور افتاده است و می‌خواهد که در هویت‌دیگر غیر از هویت واقعی خویش زندگی بسر کند. از این رو بود که به اشاره‌ی استاد محترم - حضرت مولانا مفتی محمد قاسم قاسمی - حفظه‌الله - اقدام به ترجمه رساله‌ی حضرت شیخ الحدیث مولانا محمدزکریا (رحمه‌الله) که درباره سنت ریش بود، اقدام نمودم تا شاید قدمی باشد در راه احیای این سنت ترک‌شده‌ی حضرت رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - و انگیزه‌ای باشد برای مسلمانانی که تاکنون در ورطه غفلت و ناآگاهی قرار گرفته‌اند؛ تا ظاهر و باطن خود را با زیور سنت نبوی بیارایند و رضایت خالق که منوط به پیروی از سنت‌های پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - است، حاصل نمایند.

نکته شایان ذکر آنکه هدف از ترجمه این کتاب لزوماً آن نیست که ریش‌تراشان را از دایرة اسلام

خارج کنیم یا به اتهام د یگری منسوب نماییم؛ بلکه منظور آنست که این فضای بی‌پروایی که نسبت به این سنت والای آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می‌شود، شکسته شود و کسانی که ناآگاهانه به این گناه بزرگ مبتلا هستند، متوجه شده، در ساختار ظاهری خویش تجدیدنظر کنند، چرا که گناه هر قدر باشد، نباید انسان آن را کوچک و معمولی پندارد؛ چون خداوند - عزوجل - قانونی دارد و تکیه بر عفو و گذشت خداوندی، نباید انسان را نسبت به او امرش بی‌پروا و جسور گرداند. در خاتمه لازم است یادآور شوم که این ترجمه خالی از کاستی و نقص نیست؛ لذا ام‌ی‌دوارم که صاحب‌نظران و اندیشمندان ما را در جهت اصلاح آن یاری دهند.

وما توفیقي إلا بالله عليّ توكلت وهو رب العرش الكريم

عبد اللطيف ناروئي

زندگی‌نامه مؤلف¹

ولادت و خاندان ایشان
حضرت شیخ الحدیث، مولانا محمد زکریا کاندھلوی در سال 1315 هـ ق در «کاندھله» هند به دنیا آمد. وی در خانواده ای چشم به جهان گشود که در زمینه علم و محنت دین سابقه ای طولانی داشته‌اند و یکی از امتیازات وی و ویژگی‌های بزرگمردان و اسلاف این خاندان محترم، تمسک به دین و صلابت در آن و حرص بر حفاظت کتاب الله و سنت نبی علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام می‌باشد که از بارزترین آنان علامه مفتی الی بخش (متوفای 1245 هجری) و داعی بزرگ، حضرت مولانا محمد الیاس کاندھلوی (متوفای 1363 هجری) بنیانگذار نهضت دعوت و تبلیغ، و والد بزرگوار مؤلف حضرت مولانا محمد یحیی کاندھلوی (متوفای 1334 هجری) که عمرش را در خدمت علم دین و نشر کتاب‌های دینی و توزیع آن گذراند، می‌باشند.
خداوند متعال همه آن بزرگواران را قرین رحمت قرار دهد و ما را نایز توفیق دهد تا از آثار گرانقدرشان بهره‌مند شویم.
دوران فراگیری علم و دانش وی در هفت سالگی به حفظ قرآن عظیم موفق گردید و نخستین دروس ادب فارسی و عربی را از عموی خویش، داعی بزرگ، حضرت مولانا محمد الیاس کاندھلوی فرا گرفت. سپس همراه با پدر بزرگوارش به «سهارنپور» رخت سفر بسته به دانشگاه دینی مظاهرالعلوم پیوست و در دوران تحصیل در آن جامعه، از محضر محدث کبیر علامه خلیل احمد سهارنپوری استفاده برد و صحیح بخاری و سنن ترمذی را از ایشان فرا گرفت و همچنین از محضر

1. برگرفته از کتاب: اعلام المحدثین فی الهند فی القرن الرابع عشر الهجری، ص 131.

پدر بزرگوار خویش که در آن جامعه، مدرس حدیث بود نیز بهره گرفت.

و پس از آنکه در همان جامعه فارغ التحصیل شد، همانجا بعنوان مدرس تعین گردید؛ در حالیکه کوچکترین اساتید در آن دوران بود. مدتی نگذشت که ریاست مدرسین را عهده دار گردید. بزرگترین غم و اندیشه ایشان حدیث شریف بود و بنابر رغبتی که نسبت به حدیث داشت بالاترین آرزویش بود، به گونه‌ای که پس از مدتی به آرزویش دست یافت و بالاخره به «شیخ الحدیث» معروف گردید. ایشان در جامعه مظاهرالعلوم کتب مرجع حدیث را تدریس نمود و بیشتر به تدریس (سنن ابی‌داود) و (صحیح بخاری) اشتغال داشت و با وجود ضعف بینایی و هجوم بیماری تا مدت مدیدی این برنامه را ادامه داد، تا اینکه ریاست تدریس حدیث شریف، به ایشان محول گردید.

سفرهای مولانا

بیش از یکبار به حج و عمره مشرف گردید. نخستین بار در سفر حج با استاد خود محدث علامه خلیل احمد سها رنپوری، صاحب «بذل المجهود فی حل ابی‌داود» (در سال 1344 هجری) که در همین سفر تحریر کتاب ارزشمند و معروف خویش «أوجز المسالك إلی موطأ مالک» را آغاز نمود؛ در حالی که عمر ایشان بیست و نه سال بود. پس از آن باز به سوی این ام‌اکن روح افزا و متبرک رخت سفر بست و چند سال قبل از وفات، به طور مهاجر از هند به سوی مدینه منوره (علی منورها الصلوة والسلام) شتافت و در آنجا رحل اقامت افکنده همسایه مسجد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گردید و همواره به ذکر و عبادت، ارشاد و موعظه می‌پرداخت، و یکی از بزرگترین اهداف و آرزوهای ایشان آن که دین اسلام و علوم اسلام در بلاد مغرب نشر و اشاعه شوند و برهمین اساس شاگردانش را به شهرها و

کشورهای مختلف اروپا و آمریکای کانادا می‌فرستاد که در آن سرزمینها مراکز دینی و مدارس را تأسیس و پایه‌گذاری نمایند و خود ایشان نیز با وجود کهن سالی و بی‌ماری بیش از یکبار به انگلستان و آفریقا سفر نمود. استادان و مشایخ ایشان

1 محدث کبیر علامه خلیل احمد سهارنپوری (متوفای 1346 هجری) که از بزرگترین مشایخ ایشان بود و مدت قابل ملاحظه ای را تحت نظر ایشان گذراند و همچنین در تألیف کتاب «بذل المجهود فی حل سنن ابی داود»، ایشان را یاری و مساعدت نمود.

2 داعی بزرگ عصر حاضر، مصلح کبیر مولانا محمد الیاس کاندهلوی (ت 1363 هجری) احیایکننده نهضت دعوت و تبلیغ و عموی مؤلف کتاب.

3 پدر ایشان مولانا محمد یحیی کاندهلوی (متوفای 1334 هجری).

4 علامه مولانا عبداللطیف برقصوی.

5 مولانا عبدالوحد سنبلی.

شاگردان ایشان

روی آوری طلاب به سوی ایشان از تمام جهان بسیاری بود و شاگردان و کسان ی که از ایشان بهره مند گردیدند بیش از حد شمار بود که در اینجا به ذکر عده ای بسنده خواهیم کرد:

1 علامه محدث مولانا محمدیوسف متالا که حامل رایت حدیث و روایات است و بنیانگذار دارالعلوم العربیه الاسلامیه انگلستان نیز می‌باشد.

2 علامه بزرگ مولانا مفتی محمد عاشق الی (متوفای 1422 هجری) مفتی حنفیه در مدینه منوره.

3 حضرت مولانا مفتی محمود حسن گنگوهی (متوفای 1417 هجری) مفتی اعظم سابق هند.

- 4 حدث بزرگ مولانا محمدیونس جونفوری شیخ الحدیث فعلی جامعہ مظاہر العلوم سہارنپور.
- 5 حضرت مولانا محمدہاشم جوغواری حفظہ اللہ استاد حدیث شریف در دارالعلوم انگلستان.
- 6 حضرت مولانا محمد طلحہ کاندہلو ی حفظہ اللہ (فرزند مؤلف و رئیس جامعہ مظاہر العلوم ہند).
- 7 علامہ محدث شیخ محمد عوامہ حفظہ اللہ (حلی سپس مہاجر مدینہ منورہ و محدث آن).
- صفات و اخلاق ایشان
مولانا محمد زکریا (رحمہ اللہ) چہارشانہ، خوش سیمای، سفیدرنگ، پرنشاط، سبک روح، پر اشک بودند کہ ہرگاہ از اخبار حضرت رسول اللہ - صلی اللہ علیہ وسلم - و اصحاب کرام ی اولیاء بیان می شد دیدگانہ بس یار اشک بار می گشت، بس یار عبادت می کرد و ہموارہ با مراکز دینی در ارتباط بود بہ جماعت ہای دعوت و تہل یغ بس یار ارجمینہ، بر اوقاتش بس یار پای بند بود و ہمچنین در زمینہ مطالعہ و تالیف قدمی بلند داشت.
- تالیفات
از دوران تحصیل بہ مطالعہ و تالیف مشغول گردید و از نخستین کارہای تصنیفی ایشان «شرح ألفیہ ابن مالک» می باشد کہ ہنوز بہ چاپ نرسیدہ است. و مهم ترین تالیفات ایشان از این قرارند:
- 1 - أوجز المسالک إلی موطأ الإمام مالک (در پانزدہ جلد).
- 2 - لامع الدراری علی جامع البخاری (تعلیقات ایشان است بر دروسی کہ از علامہ رشیدی احمد گنگوہی بر بخاری فرا گرفت)، (در 10 جلد).
- 3 - الکوکب الدرری علی جامع الترمذی، تعلیقات ایشان بر دروس حضرت مولانا رشیدی احمد گنگوہی (در چہار جلد).

- 4 - الأبواب و التراجم (في الجامع الصحيح للإمام البخاري) (در سه جلد).
- 5 حجة الوداع و عمرات النبي - صلى الله عليه وسلم - .
- 6 فضائل اعمال.
- 7 وجوب إعفاء اللحية. (كتابي كه ترجمه آن را در دست داري د).
- 8 أسباب سعادة المسلمين وشقائهم.
- 9 شرح الشمائل المحمدية، امام ترمذي (به زبان هاي عربي و اردو).
- 10 - فضائل صدقات.

وفات

حضرت شايخ الحديث (رحمه الله) همواره آرزو داشت و دعاء مي كرد كه در جوار حضرت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - روحش به ملكوت اعلي بپيوندد و در قبرستان بقيع در کنار صحابه و اهل بيت او را جايي ميسر گردد. خداوند - عزوجل - نيز ايشان را به آرزويش رسانده در آخر ماه رجب (1402 هجري) به ديوار باقي شتافت؛ جمع عظيم و خلق بسياري در تشييع جنازه ايشان شركت نمودند به گونه اي كه چنين جمع بزرگي را براي وفات عالمي كمتر ديده بودند و در محدوده اهل بيت كرام و در کنار شايخ و استاد خود حضرت مولانا خليل احمد سهارنپوري به خاك سپرده شد. (رحمه الله تعالى و اجزل مثوبته و أسكنه فسيح جنانه).

مقدمه مؤلف

الحمد لله الذي خلق فسوى، وجعل من الإنسان الذكر والأنثى، وميز بينهما فزين النساء بالذوائب¹ والرجال باللحي، والصلوة والسلام على من جاء بالنور والهدى، وفاق نوره الشمس في الضحى، وعلى آله وأصحابه أولي التقى، ومن تبعهم بإحسان من أهل الأمصار والقرى.

اما بعد:

بدون تردید تراشیدن ریش امری ناروا و گناه‌ی شنیع‌ی می‌باشد؛ چنانکه در احادیث صحیح و کتاب‌های مذاهب چهارگانه بدان تصریح شده است و بنده از همان دوران نوباوگی تراشیدن و کوتاه نمودن ریش را ناپسند می‌داشتم؛ چون - الحمد لله - در خاندانی صالح و در دامان صالحان پرورش یافتم و شکوفایی من در محضر استادان کامل و علمای ربانی و عرفا² صورت گرفت و در سرزمین هندوستان، عوام و خواص درباره ریش از اهتمام خاصی برخوردار هستند تا جایی که عوام پشت سر کسی که ریش می‌تراشد یا آن را کوتاه می‌کند نماز نمی‌خوانند، گرچه خود دارای ریش نباشند. با توجه به اینکه استعمار انگلیس مدت مدیدی در سرزمین هندوستان باقی ماند، مردم از آن متأثر گشتند و می‌پسندیدند که در زندگی‌شان

1- الذوائب: جمع ذوابة، به موی بافته شده سر اطلاق می‌گردد. (لسان‌العرب 15/5).

2- مؤلف (رحمه الله) در خاندانی پرورش یافته بود که شهرت بلندی در راستای زهد، تقوی و نیکویی داشتند و قبل از همه می‌توان از پدر گرامی اش حضرت علامه محمدیعی کاندهلوی و عموی بزرگوار ایشان حضرت مولانا محمدالیاس کاندهلوی (رحمه الله) نام برد چنانکه به طور تفصیل در زندگینامه مؤلف ذکر گردید.

فرنگی باشند، و در لباس ها، غذاها، ظاهر، و رفتار، شیوه کفار یهود و نصاری را برگزیدند، و از آنان پ یوی نمودند. بر نهج آنان قدم گذاشتند. چون به عرب و عجم نظر ی بیفکنی، مشاهده خواهی نمود که اغن ی، فق یران، پ یران، جوانها، مردان و زنان و حتی کودکان از هر گروه و فرقه ای که باشند لباس دشمنان اسلام را به تن کرده اند و جزء مؤمنان مخلص کس ی از آن مستثنی نخواهد بود و آنان نیز اندک اند.

من در حقیقت از مسلمانانی که خویشتن را به رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - نسبت میدهند؛ اما صورت و ظاهر ایشان را نمیپسندند؛ لذا ریش را تراشیده، در گفتار و کردار به رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - اقتدا نمیکنند.

جای بسی تأسف است که این وبا عام شده است تا بدانجا که حاملین قرآن، راویان حدیث و دعوتگران به سوی دین و اسلام مشاهده میشوند که در زندگی شان فرنگمآبی را میپسندند و آن را تمدن، پیشرفت و روشنفکری مینامند و گمان میکنند که عزت و سربلندی در همین روشنفکری تاریک و در همین پیشرفتی است که آنان را از اتباع دین و سبوی پیامبرشان باز داشته است.

پس ای برادر مسلمان و مؤمن، تو را به خداوند سوگند میدهم که بگو: آیا انسان مسلمان با معصیت و نافرمانی خداوند عزت مییابد؟ و با اتخاذ نمودن شیوه دشمنان خدا به سربلندی میرسد؟ به رب کعبه سوگند که چنین چیزی هرگز امکانپذیر نخواهد بود.

﴿أَيُّتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾. (النساء: 139)

آیا گفتار زیبای حضرت عمر بن خطاب - رضی الله عنه - به حضرت ابوعبیده بن جراح، امین امت، برای عبرت ما کافی نیست؟ هنگامی که در سفرش به شام فرمود: **«إِنَّا كُنَّا أَذْلَ قَوْمٍ فَأَعَزَّنَا اللَّهُ**

بالإسلام، فمهما نطلب العز بغيرما أعزنا الله
أذلنا الله». (أخرجه الحاكم¹ في كتاب الإيمان من
المستدرک² و قال: صحیح علی شرط الشیخین و أقره
الذهبي)³.

1. محمد بن عبدالله بن نعيم الضبي النيسابوري مشهور به حاکم، از حفاظ بزرگ حدیث و صاحب تصانیف در این زمینه می باشد از جمله تألیفات ایشان : المستدرک علی الصحیحین و معرفة علل الحدیث و تاریخ نیشابور و غیره می باشد. در سال 321 هجری زاده شد و در سال 405 دار فانی را وداع گفت . (رجوع کنید به : الاعلام للزرکلی 226/6).
2. حاکم در مستدرک خود 62/1 و با سند خود از طارق ابن شهاب روایت کرده است که فرمود: حضرت عمر -رضی الله عنه- راه شام را در پی ش گرفت و ابو عبیدة بن جراح -رضی الله عنه- نیز همراه با ما بود حضرت عمر -رضی الله عنه- بر شتر سوار بود که بر گذرگاه آبی رسیدند، از شتر پیاده شده، موزه های ش را در آورد و بر شانه اش گذاشت. لذا لگام شترش را گرفته به سوی گذرگاه آب حرکت نمود. حضرت ابو عبیده -رضی الله عنه- فرمود: ای امیرالمؤمنین شما چن یکناری می کنید، موزه های را در آورده بر شانه های قرار می دهد و لگام شتر را گرفته در آب داخل می شود؟ م را ناپسند است که اهل شهر شما را در چن حالی مشاهده نمایند. حضرت عمر -رضی الله عنه- فرمود: «او، ای ابو عبیده، اگر این سخن را کسی دیگر به جای تو می گفت او را عبرتی برای امت محمد -صلی الله علیه وسلم- قرار می دادم، ما ذلیلترین قوم بودیم که خداوند به حرمت اسلام ما را عزت بخشید، پس هرگاه عزت را در غیر آنچه که خداوند ما را بدان عزت بخشیده است جستجو کنیم، خداوند ما را ذلیل خواهد کرد».
3. ذهی: او محمد بن احمد بن عثمان بن قایم بن عبدالله فاروقی است اصلش ترکمانی، ساکن دمشق ملقب به ذهی و شافعی مذهب نیز می باشد. (ابو عبدالله، شمس الدین) محدث و مورخ و از بزرگان حفاظ حدیث و ناقدان می باشد، در سال 673 هجری در دمشق متولد شد و به سال 748 در همان شهر وفات یافت. از تصانیف بسیارش به تعدادی اشاره خواهیم نمود: تاریخ الاسلام الکبیر، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تذکرة الحفاظ، سیر اعلام النبلاء و غیره ... (رجوع کنید به معجم المؤلفین 289/8-290).

ما قوم بس یار فروما یه بودیم که خداوند - عزوجل- بوسیله اسلام ما را عزت بخشید و هرگاه عزت را در غییر آنچه خدا ما را بدان عزت داده است جستجو نمایم خداوند ما را ذلیل خواهد کرد و در روایتی دیگر از حاکم¹ چنین آمده که حضرت

1. مستدرک حاکم، و بطور کامل چنین آمده که طارق ابن شهاب گفت: وقتی که حضرت عمر - رضی الله عنه - به شام رسید لشکرها به استقبال ایشان آمدند در حالی که بر ایشان شلوار، دو موزه و عمامه ای بود و خود لگام شترش را گرفته بود و قصد عبور از گذرگاه را داشت کسی آمد گفت: ای امیرالمؤمنین، لشکرها و فرماندهان شام به دیدار شما می آیند و شما در چنین حالی هستید؟ حضرت عمر - رضی الله عنه - فرمود: «ما قومی هستیم که خداوند ما را به حرمت اسلام عزت بخشیده است و ما به غیر از آن، عزتی را جستجو نخواهیم کرد». سخن مناسبی که ایرادش ضروری نمی آید، همانا گفتار زیبایی حضرت محدث کبیر، فقیه و قاضی مولانا محمدتقی عثمانی حفظه الله (نائب رئیس مجمع فقه اسلامی جده) می باشد که آن را در کنفرانس سیرت نبوی که در سال 1400 هجری در دوحه پایتخت قطر برگزار گردید، ایراد کرد. ایشان فرمود: هنگامی که در مورد این موضوع زندگی صحابه - رضی الله عنهم - را بررسی می کنیم به این نتیجه می رسیم که ایمان آنان تنها ایمان عقلی و نظری نبود، بلکه ایمانی قلبی و طبیعی بود که محبت شدیدشان نسبت به خدا و رسول آن را نیرو می بخشید. پس آنان نمی پسندیدند مگر سیرت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را در زندگانی، همزیستی، اخلاق، سیرت، عبادت و معامله حتی در صورت و پوشش. و یکی از ویژگی های اتباع سنت آنها آن بود که در این باره از ملامت هیچ ملامتگر و انکار هیچ منکری هراس نداشتند و هیچگاه به مسخره کفار، استهزاء بیگانگان و سبک شمردن مشرکان توجه نکردند بلکه بنابر محبتی که با سنت داشتند بر آن استوار ماندند و اعتقاد جازمی بر آن داشتند که وراي سنت خیري وجود ندارد و بخاطر ارضای مشرکین یا مدارات با کفار یا به خاطر بدست آوردن قلب بیگانگان و حتی در اشیايي که ما آن را بسیار سطحی می دانیم نیز سنت را رها نکردند.

ابن ابی شیبه و غیره از ایاس بن سلمة و او از پدرش (در قصه ای دراز) روایت نموده است که در معرکه حدیبیه هنگامی که حضرت عثمان بن عفان - رضی الله عنه - بعنوان پیغام‌رسان به سوی مکه فرستاده شد، لشکر کفار او را مسخره نموده، با او به بدی سخن گفتند. سپس پسرعموی او ابان بن سعید، او را بر زین پشت سر خود سوار نموده و به منزل خود برد. وقتی رسیدند ابان گفت: ای پسر عمویم، چرا تو را فروتن می بینم؟ شلواریت را پایین بکش؛ زیرا شلوار ایشان تا نصف ساق بود. تردیدی نیست که در این مشوره در ظاهر بعضی مصالح را در نظر گرفته بود؛ اما عثمان - رضی الله عنه - بدان رضایت نداد و اینگونه آنان را جواب داد گفت: شلوار سرور ما چنین است. (کنز العمال 8 / 56).

همچنین ابن منده و ابونعیم از جثامة بن مساحق کنانی - رضی الله عنه - که حضرت عمر - رضی الله عنه - ایشان را بعنوان سفیر به سوی هرقل فرستاده بود، روایت کرده اند که فرمود: من نشستم اما ندانستم که بر چه نشسته ام، ناگهان متوجه شدم که من بر صندلی زرینی نشسته ام، وقتی آن را مشاهده نمودم و فرود آمدم. هرقل خندید و گفت: ما عزت تو را با این صندلی بجا آوردیم؛ چرا از آن فرود آمدی؟

گفتم: من از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیده ام که از استفاده صندلی طلائی می کرد؛ لذا فرود آمدم (کنز العمال 15/7 و الاصابة 328/1). چنین روایاتی در کتب احادیث بسیاری یافت می شوند و تاریخ ما مملو از چنین واقعات مبارک و زیبایی از اتباع سنت می باشند. اما حاصل این روایات و وقایع آن است که: اصحاب کرام - رضی الله عنهم - به طور کامل در راه اتباع سنت قدم برداشتند؛ به گونه ای که هیچ گاه خواهشات آنان را مغلوب نساخت؛ نه دچار تحریف شدند و نه از اجانب هراس می داشتند و نه از استهزاء کفار و مشرکین پروایی.

اما، ما با این که ایمان داریم بر این امر که سیرت حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - بهترین سیرت است، باز هم در میان سنت های ایشان امتیاز قائل می شویم، آن را که مطابق خواسته مان باشد برمی گزینیم و دیگری را رها می کنیم گاهی می گوئیم این سنت عادی است و اتباع آن بر ما لازم نیست. گویا ما عادتی بهتر از عادت حضرت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را یافته ایم. لذا آن را

عمر - رضي الله عنه - فرمود: **«إنا قوم أعزنا الله بالإسلام فلن نبتغي العزة بغيو»**.

(ما قومي هستيم كه خداوند - عزوجل - ما را به حرمت اسلام عزت بخش يده است؛ پس عزت ي را وراي اسلام جستجو نخواهيم كرد).

بدون تردي حضرت عمر - رضي الله عنه - راست و حقيقيت را بيان داشته است؛ زيرا مسلمانان تا وقتي عزت ي را كه خداوند به آنان داده، عزت خود مي دانستند آنها در تمام عالم عزتمند بودند و

اتباع و پيروى نموديم - العياذ بالله - و گاهي مرتكب ميشويم كه اين سنت در حال حاضر خلاف مصلحت مي باشد و گاهي همچنين بهانه تراشي مي كنيم كه اين سنت در دوران رسول الله - صلى الله عليه وسلم - مشروع بوده، اما اكنون مشروع نيست.

پس چنين تأويلاتي كه ما شب و روز مرتكب مي شويم بر آن دلالت دارد كه ايمان مان از جنبه محبت با سنت رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - نقص دارد و فرق عظيمي كه در ميان ايمان ما و ايمان صحابه - رضي الله عنهم - وجود دارد، همين است.

پس اگر ما مي خواهيم به همان عزت و كرامت و پيشرفت و سربلندي كه مسلمانان صدر اسلام و قرون اوليه به سبب اتباع سنت بدان دست يافتند برسيم، لازم است كه ما نيز پيروى رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - را بكنيم، آنگونه كه صحابه و تابعين پيروى نمودند بدون تحريف و تمويه و بدون ارضاي خواهشات نفساني و بدون خوف و هراس از مسخره بيگانگان، پس به خدا سوگند، عزت در ساختمان هاي بلند، قصرهاي عالي و لباس هاي فاخر نيست؛ بلكه همانا عزت در اتباع و پيروى رسول اكرم - صلى الله عليه وسلم - مي باشد. كسي كه روزي سير و روزي ديگر گرسنه بود آنكه بر حصار مي خوابيد و بر شكم مباركش از فرط گرسنگي سنگ مي بست، آنكه خندق را حفر مي كرد و با دست مبارك خويش خشت هاي بناي مسجد را كار مي كرد، پس براي ما نيز عزت نيست؛ مگر اينكه به طور كامل و در همه چيز به رنگ ايشان درآييم. (برگرفته از كتاب «جهان ديده» به زبان اردو، ص 397 و مابعد آن از حضرت علامه قاضي محمدتقي عثمانى حفظه الله).

مستکبران عالم، همه در برابر آنان سر تسلیم فرود آوردند. اما زمان ی که به سوی دشمنان ما یل گشته، عادات آنان را پسندیدند و تقلیدشان نمودند در نزد آنان ن یز ذل یل و پست گشتند. چنانچه این امر بر همه مشهود و غ یقابل انکار م یباشد. بدون تردید این گناه عام شده است؛ حتی در میان علما، مشایخ و صاحبان تفسیر و حدیث و دانش پژوهان علوم اسلام ی. اینها را هم مثل دانشجویان مدارس امروز ی م یبینیم، ریش را م یتراشند یا کوتاه م یکنند، إنا لله و إنا الیه راجعون.

این مصیبت بزرگی است که باید صاحبان مسؤولیت بدان توجه نمایند و شک ی نیست که آنها گنهگار و مقصر اند. و در مورد احکام خداوند ب ی توجه و نسبت بدان مسؤولند. خداوند آنان را به سوی بازگشت، توبه و رجوع به طرف حق ی که باطل را بدان راه ی نیست هدایت گرداند. در سال 1395 هجری هنگام ی که از مدینه منوره به طرف سهارنپور¹ هند سفر کردم، نسبت به تراشیدن ریش تنفر بیشتری قلبم را فرا گرفت ب ی ش از آنچه که

1. شهر سهارنپور در استان اترپرادش هند قرار دارد و افتخار آن را دارد که یکی از بزرگترین مراکز دینی هند جامعه «مظاهرالعلوم» را در خود جای دهد. این جامعه در اوایل رجب سال 1283 هجری تأسیس گردید، و بسیاری از علماء صالح و مردان معنوی را در جنبه های مختلف علم و دین تحویل جامعه اسلامی داد و علماء و فارغ التحصیلان این جامعه خدمات و آثار ارزنده ای را در زمینه شرح کتابهای حدیث و خدمت این فن شریف بر جای گذاشتند و بر بسیاری از کتب حدیث شروحات مختلفی را به رشته تحریر درآوردند و در بیشتر مدارس اسلامی هند این روش تعلیم را نشر کردند و این جامعه همان است که مؤلف (رحمه الله) تا مدت درازی امهات کتاب حدیث را در آن تدریس نمود. - جزاه الله عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء - . (بنگرید: المسلمون فی الهند. از علامه شیخ ابوالحسن ندوی .131).

در قبل بود. پس در هر مجلس و بزمی بپوش از پیش کسان را که ریش را می تراشیدند یا کوتاه می کردند نکوهش می کردم و علتش هم این بود که این گناه عام شده بود. همچنین حضرت مولانا سیّد حسین احمد مدنی¹ در سال های اخیر زندگی اش این عمل را به شدت مورد نکوهش قرار می داد. و در این باره دو چیزی در ذهن می آمد:

اول: اینکه گناهان بس یار اند مثل: زنا، لواط، نوشیدن شراب و غیو اما هنگام ارتکاب آن بنده گنهگار می گردد؛ چنانکه حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - بدان اشارت نموده است:

1. او مجاهد کبیر حضرت علامه شیخ الاسلام مولانا حسین احمد مدنی (رحمه الله) می باشد که از علمای بزرگ و محدثین هندوستان به شمار می رود. حدیث را از شیخ الهند محمود حسن دیوبندی فرا گرفته، مدت درازی همراه ایشان بود، سپس به مدینه منوره سفر کرد و آنجا مقیم شد و در مسجد نبوی - صلی الله علیه وسلم - تا هفده سال درس حدیث را جاری نمود، که در خلال این مدت بسیاری از علمای بزرگ و صاحب نفوذ حجاز و مسافری که از نقاط مختلف جهان می آمدند، در محضر ایشان زانوی تلمذ زدند. سپس به هند بازگشته با همت نادر و نیروی اراده به تدریس و کار در برنامه های سیاسی پرداخت و علیه انگلیس از همت و الایش کار گرفت و به همین سبب بازداشت شده همراه با شیخ خود حضرت مولانا محمود حسن به جزیره «مالتا» تبعید گردید، و مدت سه سال را در تبعید گذراند؛ اما هنگامی که از تبعید بازگشت، باز هم در زمینه مبارزه و جهاد علیه انگلیس همان رویه را اعمال نمود و چون هندوستان استقلال یافته از چنگال استعمار انگلیس بدر آمد، به تدریس و خطابه و نصیحت روی آورد تا اینکه در سال 1377 به دار باقی شتافت. آثار علمی ایشان: «تقریر بخاری» امالی ایشان بر صحیح بخاری، و «معارف مدینه» امالی ایشان بر جامع ترمذی. رحمه الله. (بنگرید: دارالعلوم دیوبند، مدرسه فکریه 122 و اعلام الحدیث فی الهند 77-78).

«لايحيي الزاني حين يئني وهو مؤمن ولا يهريق السارق حين يهريق وهو مؤمن، ولا

يهرب الخمر ح ين يهربها وهو مؤمن). (الحدِيث، رواه البخاري
ومسلم).

وقتي كسي زنا مي‌كند، در آن وقت او زان ي گفته
مي‌شود نه مؤمن؛ وقتي كسي دزدي مي‌كند در آن وقت
او سارق گفته م ي‌شود نه مؤمن؛ وقتي كسي شراب
مي‌نوشد در آن وقت او شراب ي و م ي‌گسار گفته
مي‌شود نه مؤمن.

عكرمه م ي‌گوي‌د: من به ابن عباس - رضي الله
عنه‌ما - گفتم: ايمان چگونه از آدمي جدا مي‌گردد؟
فرمود: اينگونه و انگشتانش را داخل هم قرار
داده، سپس ب يون آورد؛ پس اگر توجه كن ي‌د،
دوباره باز م ي‌گردد و انگشتان را دوباره داخل
هم قرار داد. (رواه البخاري)¹.

پس اين گناهان با پايان يافتن عمل به انتها
مي‌رسند؛ اما تراش يدن ريش و کوتاه نمودن آن
برخلاف شرع²، گناه ي مستمر و در حال انجام و
زمان ي باقي است چون براي مسلمان و مؤمن در هر
حال لازم است كه ريشش همواره بزرگ و موافق با
شريعت مطهر اسلام باشد. پس وقتي از امر شريعت
سرپي‌چي مي‌نمايد، در هر لحظه اي كه از زندگ ياش
مي‌گذرد گنهكار است تا وقتي كه توبه نكند و ريش
را هم آنگونه كه دستور حضرت رسول - صلى الله
عليه وسلم - است، نگذاري‌د؛ و بلندتر از سنت،
نگذاري‌د.

1. بخاري اين حديث را در جاهاي متعدد و با الفاظ نزديك
به هم آورده است. از جمله: 195/8 در كتاب الحدود و ما
يجذر من الحدود (باب لا يهرب الخمر) و مسلم 76/1 در
كتاب الايمان (باب بيان نقصان الايمان بالمعاصي ونفيه عن
الملتبس بالمعصية علي إرادة نفي كماله). هر دو از
ابي‌هريره - رضي الله عنه - مرفوعاً.

2. خلاف شرع، کمتر از يك مشت مي‌باشد چنانچه مي‌آيد.

پس فرد ریش تراش روزه می‌گیرد، نماز می‌خواند، حج و عمره می‌کند. و در حال انجام این همه عبادات بزرگ است و با این حال مرتکب این معصیت می‌باشد. و حتی در حال خواب و خوردن و نوش هم خواه ناخواه حامل این گناه است و در هر ثانیه، صحتی که از سیاهی و گناه پرت می‌شود؛ به سبب همین معصیت ناروا و هشیگی.

دوم: واضح است که چهره ای را که ریش آن تراشیده شده است، حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - بسپار ناپسند می‌دارد. پس هنگامی که یکی از این افراد می‌میرد و در قبر نهاده می‌شود، چگونه به خود جرأت می‌دهد که با این چهره ناپسند با رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - روبرو گردد؟ چون در احادیث آمده است که در قبر مورد سؤال قرار گرفته، پرسیده می‌شود که: نظرت در مورد این شخص حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - چگونه بوده است؟¹ عده‌ای از شارحان حدیث گفته‌اند: در آن هنگام چهره حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - به او نمایانده² می‌شود.

1. این جزء حدیث درازی است که امام بخاری آن را در کتاب الجنائز (باب ما جاء في عذاب القبر وقوله تعالى: ﴿...إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ﴾ 123/2 و مسلم 2200/4-2201 در

کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب عرض مقعد الميت من الجنة أو النار عليه وإثبات عذاب القبر والتعوذ منه، به شماره 2870 هر دو از انس بن مالک - رضي الله عنه - آورده‌اند.

2. در (شرح الصدور فی شرح حال الموتی فی القبور) از سیوطی صفحه 146 چنین آمده است: «از شیخ الاسلام ابن حجر پرسیده شد: آیا برای مرده کشف می‌شود که رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - را ببیند؟ جواب داد که در این زمینه حدیثی وارد نشده است و کسانی چنین ادعا نموده‌اند که خود قابل اعتماد نیستند آن هم بدون دلیل شرعی غیر از همین عبارت - فی هذا الرجل - و این نمی‌تواند دلیل قرار گیرد چون در اینجا اشاره به سوی حاضر فی الذهن می‌باشد و مؤلف مولانا زکریا در (أوجز المسالك

و به خاطر هم ین امور، در دلم آمد که رساله مختصری به رشته تحریر در آورم و حکم ریش را از دیدگاه رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- صحابه، فقها و اصحاب فتوی از مذاهب اربعه گردآوری نمایم.

29 وقتی به حجاز بازگشتم در روز چهارشنبه ذوالحجه (1395 هجری) پس از نماز ظهر در مسجد نبوی شریف (علی صاحبه الصلوة والسلام) این رساله را آغاز نمودم و به توفیق خداوند آن را به پایان رساندم و در پنج صفر (1396 هجری) و سپس (بجمدالله) در هند و پاکستان چاپ شده، پخش گردید و بسیاری از بندگان خدا از آن بهره بردند (والحمدلله) آرزومندم که برادران مسلمان با تدبیر و تفکر و به نیت عمل و اطاعت دستور خدا و دستور رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- این رساله را مورد مطالعه قرار دهند و در مورد آنچه آنان را در روز

إلی موطأ الإمام مالک (203/4) آورده است: عیاض گفته است: احتمال آن می رود که صورت تمثیلی برای مرده در قبر نشان داده می شود و قول واضح تر آنست که نام مبارک برای میت گرفته می شود. در صحیحین از حدیث انس چنین آمده است: در مورد این مرد چه می گفتم - اشاره به سوی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است - الحدیث. علامه طیبی و شارحان مصابیح گفته اند: لازم برای عهد ذهی است و در این اشاره به طور مبالغه حاضر معنوی به منزله صوری قرار داده شده است. امام نووی در شرح مسلم 203/17 تحریر نموده است: (ما کنت تقول فی هذا الرجل؟) مقصودش از رجل نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- می باشد و ایرادش با چنین عبارتی که در آن تعظیمی وجود ندارد به خاطر امتحان مسؤول می باشد تا تعظیم عبارت سائل تلقینی برای او نباشد. من گویم: (گوینده محمد بن آدم کوثری صاحب تعلیق می باشد) آنچه از این نقول ظاهر می گردد آنست که در اینجا نزد عده ای از شارحان، پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- ظاهر می گردد به گونه ای که ایشان را می بینند، اما قول راجح و قول اکثر آن است که این اشاره برای حاضر در ذهن می باشد. والله اعلم.

رستاخیر نفع میدهده، اندیشه کنند و به سرسبزی و تازگی دنیا فریب نخورند که آن را بقای نیست و در آخرت جز محبت خداوند و محبت رسول-صلی الله علیه وسلم- و اعمال صالح و پرهیز از منکرات و ممنوعات و دوری از گناهان و بی‌هودگی‌ها چیزی دیگر سودمند نخواهد بود.

امری که در اینجا قابل تذکر است اینست که همانگونه که برای شخص، تراشیدن ریش ناجایز است برای آرایشگر نیز حرام است که ریش کسی را بتراشد یا برخلاف حکم شریعت آن را کوتاه نماید، و همچنین بر آرایشگر حرام است که موها را بر مسلمانان را به روش فرنگی‌ها کوتاه کند چون همه این اعمال یاری در جهت گناهان و معصیت است؛ لذا حرام می‌باشند.

من خود برخی از آرایشگران خوشبخت را مشاهده کرده‌ام که در راه تأمین نیازهای زندگی‌شان به کار آرایشگری مشغول‌اند اما با وجودی که در تنگی معیشت قرار دارند از تراشیدن ریش امتناع می‌ورزند فقط بخاطر پرهیز از این معصیت. ولی همواره بر عهدشان استوار هستند که به هیچ صورتی حاضر به تراشیدن ریش مشتری‌ان نخواهند بود.

خداوند - عزوجل- ایشان را جزای خیر عطا فرموده، همه را به سوی رضامندی خویش توفیق عنایت فرماید.

این رساله من شامل دو بخش است: یکی در مورد احادیث نبوی (علی صاحبها الصلوة والتحیة) و برداشتهای آن. دیگری درباره دلائل مخالفین و پاسخگوی بی‌آنان.

**والحمد لله الذي جعلنا من أمة حب يبه
وصفيه صلى الله تعالى عليه وعلى آله وصحبه
وبارك وسلم والله أسأل الرشاد والسداد،**

لجميع أهل القرى والبلاد والعفو والغفران
يوم التناد. إنه رؤوف بالعباد.
محمد زكريا كاندهلوي مهاجر مدني
كان الله له
1400/4/15

بخش اول

در مورد احادیث نبوی
با شرح و بیان و استنباط از
آن

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده ونصلي على رسوله الكريم

بلند گذاشتن ريش و کوتاه نم و دن سبيل از فطرت است.

1- از حضرت عائشه - رضي الله عنه ا - روايت شده است که رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - فرمود:

«عشر من الفطرة: قص الشارب، وإعفاء اللحي، والسواك واستنشاق الماء وقص

الأظفار، وغسل البراجم، وبتف الإبط وحلق العانة وانتقاص الماء».

ده چيز از فطرت اند: کوتاه کردن سبيل، بلند گذاشتن ريش، مسواک، آب در ب يني نمودن، کوتاه نمودن ناخن ها، شستن بندها و مفاصل، کندن موي زيربغل و تراشيدن موي زير ناف و استنجا. زکري که يکي از راويان اين حديث است از مصعب روايت کرده است که فرمود: دهي را فراموش کرده ام که ممکن است مضمضه باشد. وکيع گفت: انتقاص الماء: يعني استنجا. رواه مسلم و ابوداود¹.

1. مسلم در صحيح خود 223/1 در كتاب الطهارة (باب خصال الفطرة) به شماره 261 و ابوداود در سنن خود 469/4 در ابواب الادب عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - (باب ما جاء في تقليم الأظفار) به شماره 2757 و گفته: اين حديث حسن است و نسائي در سنن خود 405/5 در كتاب الزينة (باب الفطرة) به شماره 9286 و ابن ماجه در سنن خود 107/6 در كتاب الطهارة و سنن ها (باب الفطرة) به شماره 293 و احمد در سنن خود 137/6 در نصب الراية لأحاديث الهداية 76/1 گفته است: اين حديث را گرچه مسلم در صحيح خود آورده است اما دو علت در آن وجود دارد که آن را شيخ تقي الدين در (الامام) ذکر کرده و به اين بنده نسبت داده است، سپس گفت که است: و به سبب همين دو علت امام بخاري آن را نياورده است. (ر. ک: نصب الراية 76/1 و مابعد آن).

شیخ (رحمه الله) ¹ در (بذل المجهود شرح سنن أبي داود) در توضیح این گفتار حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - : «عشر من الفطرة» یعنی ده خصلت از خصلت‌های انبیاء هستند که در این آیه به ما دستور داده شده است تا از آنها پیروی نمایم :

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ﴾ (انعام : 90)

پس گویا ما بر این فطرت آفریده شده ایم. از بی‌شتر علما چنین منقول است.

1. ایشان استاد مؤلف، علامه محدث کبیر حضرت مولانا خلیل احمد سهارنپوری می‌باشند در اواخر صفر سال 1269 هجری در روستای نانوته از توابع سهارنپور دیده به جهان گشود، علم را نزد داییش شیخ یعقوب نانوتوی و شیخ مظهر نانوتوی و کسانی دیگر از علماء (در جامعه دارالعلوم دیوبند) و (مظاهرالعلوم سهارنپور) فرا گرفت. و از بزرگان مشایخ و صاحبان اسناد چون شیخ احمد دحلان، مفتی شافعیه، شیخ عبدالغنی بن سعید مجددی و غیو اجازت حاصل نمود، و به تدریس و تصنیف در زمینه حدیث عنایتی عظیمی داشت و یکی از بزرگترین آرزوهایش آن بود که بر سنن ابوداود شرح بنویسد که در سال 1335 هجری آغاز نمود و شاگرد رشید ایشان - مؤلف - نیز مساعدت و یاری بی‌دریغی نمود و با تمام نیرو و توان به این عمل سترگ مصروف گشت. شیخ احمد در تمامی علوم از استعداد فوق‌العاده‌ای بهره‌مند بود و خداوند خلق عظیمی را به وسایله ایشان بهره‌مند گردانید و عده قابل ملاحظه‌ای از علماء بزرگ و مشایخ زیر نظر ایشان به فارغ‌التحصیلی رسیدند که از بارزترین آنان: پدر مؤلف - حضرت علامه مولانا محمدیچی کاندهلوی و برادرش مصلح بزرگ حضرت مولانا محمدال یاس کاندهلوی و مؤلف کتاب مولانا محمد زکریا می‌باشند - رحمهم الله جیعاً و نفعنا بهم - علاوه از بذل المجهود تألیفات دیگری نیز دارند بدین ترتیب: (المهند علی المفند) که در زمینه عقیده می‌باشد (إتمام النعم علی تبویب الحکم) و (مطرفة الكرامة علی مرآة الإمامة) و (هدایة الرشید فی أقسام العنید). ایشان در 16 ربیع‌الآخر سال 1346 هجری در مدینه منوره به دیار باقی شتافت و در قبرستان بقیع در مدفن اهل بیت دفن گردید. رحمه الله تعالی. (ر. ک: بذل المجهود فی حل سنن ابی داود 21/1).

يا هم مراد سنت ابراهيم يمي - عليه السلام -
 ميباشد، يا آنچه طب يعتهاي سالم بر آن آفريده
 شده اند از اخلاق نيكو و خوب ي آن با خردشان
 تركيب يافته است و اين قول روشن ترم يباشد و
 هم مراد از فطرت، دين است؛ چنانكه خداوند -
 عزوجل - فرموده است:

﴿فَطَرَتَ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم : 30) .

يعني: دين خداوند كه براي نخستين مخلوط از بني آدم
 برگزيده است و اين افعال از توابع دين هستند
 به حذف مضاف، پس معنايش چنينميشود، ده تا از
 توابع دين هستند. حافظ¹ در فتح الباري² از
 ابوشامه³ نقل کرده است كه: مراد از فطرت در
 حديث باب آنست كه اگر كسي اين چيزها را به
 انجام برساند فاعل آن متصف به صفت فطرتي خواهد
 شد كه خداوند - عزوجل - انسانها را بر آن
 آفريده و آنان را براي آن اعمال برانگيخته و

1. او حافظ ابن حجر عسقلاني، احمدعلي بن محمد كناني،
 عسقلاني، ابن حجر، ابوالفضل، شهاب الدين مي باشد، از
 پيشوايان علم و تاريخ است در قاهره زاده شد و وفات
 يافت تصنيفات ايشان گرانقدر و بسياراند مثل
 (فتح الباري شرح صحيح بخاري) و (تفصيل التهذيب) در
 رجال حديث و (الاصابة في تمييز الصحابة) و (الدرر
 الكامنة في أعيان المائة الثامنة) و غيره در سال 773
 هجري به دنيا آمد و در سال 852 دارفاني را وداع
 گفت. (ر. ك: الاعلام زركلي، 1/178).

2. فتح الباري شرح صحيح بخاري: 417/10 در كتاب اللباس
 (باب قص الشارب).

3. او عبدالرحمن بن اسماعيل بن ابراهيم بن عثمان بن
 ابي بكر بن عباس مقدسي، دمشقي، شافعي، معروف به
 ابوشامة، محدث، حافظ، مورخ، مفسر، فقيه است از
 تصنيفات ايشان: (كتاب الروضتين في أخبار الدولتين
 النورية والصلاحية) و (المحقق من علم الأصول فيما يتعلق
 بأفعال الرسول).

ترغیب داده است تا در هر صورت بر کامل ترین و گرامی‌ترین صفات حایز گردند.
حافظ در جا بی¹ دیگر فرموده است: قاضی بی‌ضاوی² فطرتی را که در حدیث آمده است بر تمام معانی وارده حمل نموده است از جمله، اختراع جلبت، دین و سنت، پس فرموده است: فطرت همان سنت کهنی است که انبیا علی‌هم‌السلام آن را برگزیده و شرایع بر آن اتفاق نظر دارند و گویا آن امر جبلّی است که بر آن آفریده شده‌اند.
دستور گذاشتن ریش و کوتاه نمودن سبیل

2- امام بخاری در صحیح³ خود از ابن عمر -رضی الله عنه- روایت نموده است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرموده:

«أَهْكُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى».

(سبیل‌ها را خوب کوتاه نموده ریش را بلند بگذارید).

3- حضرت ابوهریره -رضی الله عنه- از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- روایت کرده است که فرمود:
«جزوا الشَّوَارِبَ وَأَرْخُوا اللَّحَى وَخَالَفُوا الْجُوسَ».

1. فتح الباری: 417/10.

2. او عبدالله بن عمر بن محمد بن علی شیرازی ابوسعید، ناصرالدین بیضاوی است، ایشان قاضی مفسر و علامه می‌باشند، در شهر بیضاء (در فارس نزدیکی شیراز) دیده به جهان گشود و از تصانیف ایشان می‌توان (انوار التنزیل و اسرار التاویل) در تفسیر (منهاج الوصول الی علم الاصول) و (لب الباب فی علم الاعراب) را نام برد ایشان در سال 685 هجری به لقاء الله پیوست. (ر. ک: الاعلام زرکلی 110/4).

3. بخاری 209/7 در کتاب اللباس (باب اعفاء اللحیة) و مسلم در صحیح خود 222/1 در کتاب الطهارة (باب فی خصال الفطرة) به شماره 259 به لفظ: احفرا الشوارب و اعفوا اللحی، و ابن ابی شیبة در مصنف خود 379/8 در کتاب الادب (باب ما یؤمر به الرجل من اعفاء اللحیة و الاخذ من الشارب، به شماره 544).

یعنی سبیلها را قطع نمایند و ریش را بگذارند، به مجوس مخالفت نمایند.

4- حضرت انس -صلی الله علیه وسلم- از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- روایت نموده است که فرمود: «أحفوا الشوارب وأغفوا اللحى ولا تشبهوا باليهود»². رواه الطحاوي².

سبیلها را قطع نموده، ریش را بگذارند و با یهود مشابهت اختیاریار ننمایند.

امام نووی³ در شرح صحیح مسلم⁴ گفته است، قول ایشان «أرخوا» با همزه و خاء معجمه است و در بیشتر روایتها چنین آمده است و در نزد ابن ماجه «أرجوا» با جیم آمده است اصل آن «أرجئوا» با همزه بوده است و همزه را تحفیف حذف نموده اند. و

1. مسلم در صحیح خود 223-222/1 در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة، به شماره 260، و احمد در مسند خود 366-365/2).
2. طحاوي در شرح معاني الآثار 230/4 در کتاب الكراهة (باب حلق الشارب) عجلوني در (كشف الخفاء و مزيل الإلباس) 58/1 گفته است: از آن جمله روایتی است که طحاوي آن را با سند ضعیفی از انس روایت نموده است، چنانچه سیوطی نیز گفته است با لفظ: «أحفوا الشوارب وأغفوا اللحى ولا تشبهوا باليهود». اما طحاوي ایشان احمد بن سلامة ازدي، مصري، طحاوي، حنفي می باشد، ابوجعفر، امام، علامه، حافظ، فقیه، ثقه و قابل اعتماد و شخصیتی بی نظیر بود، از تصانیف ایشان می توان: «شرح معاني الآثار» و «مشکل الآثار» را نام برد. در سال 237 ه دیده به جهان گشود و در سال 321 ه چشم از جهان فرو بست (ر. ک: تذکرة الحفاظ علامه ذهبي 88/3).
3. نووي: یحیی بن شرف الدین بن حسن حزامی: حورانی، نووی، شافعی، ابوزکریا، محی الدین می باشد، علامه ای در زمینه فقه و حدیث بود ولادت و وفاتش در نوبی صورت گرفت، از کتاب های ایشان: (المنهاج فی شرح مسلم) و (منهاج الطالبین) و (المجموع شرح المذهب) و (ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین) و غیره می باشند در سال 631 هجری وفات یافت. (ر. ک: الأعلام زرکلی 149/8).
4. 151/3 در کتاب الطهارة (باب فی خصال الفطرة).

در روایات بخاری آمده است: «وفروا **اللیحی**» بنا بر این پنج روایت بدست آمد: (أعفوا، وأوفوا، و أرخوا، و أرجوا ووفروا) و معنای همه آنست که ریش به حال خود گذاشته شود و عده ای از علماء «وفروا» را به معنای «اکثار» تفسیر نموده اند، حافظ در فتح الباری¹ از ابن دق یق² العیدی چنین نقل نموده است: تفسیر اعفاء به تکثیر از قبیل قرار دادن سبب در مقام مسبب می باشد چون حقیقت «اعفاء» همان ترک است و گذاشتن ریش به حال خود مستلزم تکثیر آن می باشد.

6 حضرت ابن عمر -رضی الله عنه- از رسول اکرم

-صلی الله علیه وسلم- روایت نموده است که

ایشان دستور دادند به قطع نمودن سبب و

گذاشتن ریش. (رواه مسلم)³.

این روایات بر آن دلالت دارند که در اسلام

دستور به بلند گذاشتن ریش داده شده است و

معنای اعفاء که در حدیث آمده است، همان اکثار،

کامل گذاشتن، و بلند گذاشتن آن می باشد و ظاهر

است که امر برای ایجاب می آید تا زمانی که

مانعی نباشد و در اینجا هیچ مانعی⁴ وجود

1. کتاب اللباس (باب إعفاء اللحية).

2. ابن دقیق العید: محمد بن علی بن وهب بن مطیع،

ابوالفتح، تقی الدین قشیری است که چونان پدر و جدش به

ابن دقیق العید شهرت یافته است، قاضی، مجتهد و از

کبار علماء اصول به شمار می رود، از تألیفات ایشان:

(احکام الاحکام)

3. مسلم در صحیح خود 222/1 در کتاب الطهارة (باب خصال

الفطرة) شماره 259 و ترمذی در سنن خود 473/4 در

ابواب الادب عن رسول الله صلی الله علیه وسلم (باب ما جاء

في إعفاء اللحية) شماره 2764 و گفته است: این حدیث

حسن صحیح است.

4. کتابهای اصول در این زمینه با بسط و تفصیل به سخن

پرداخته اند که ما در این مقام به بخشی از گفتارهای

اهل اصول بسنده می کنیم، در «کشف الاسرار فی شرح

المنار» علامه نسفی که از اصول احناف است در 37/1 چنین

آمده است: «موجب امر وجوب است نه ندب و استحباب و نه هم توقف - چنانکه مذهب عده ای می‌باشد - در نزد ما حقیقت امر همان وجوب است، پس بر همان حملش می‌کنیم مادامی که قرینه ای برخلاف آن نباشد و اگر قرینه یافته شد پس بر حسب مقام بر همان قرینه، امر را حمل خواهیم نمود و در «فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت» 373/1 آمده است: مسأله: صیغه افعل نزد جمهور در حقیقت برای وجوب می‌آید نه غیر آن و نزد ابی حاتم برای ندب است و قول شافعی نیز همین است از میان دو قول ایشان، چون قول دیگرشان آنست که این صیغه برای وجوب است.» و در «احکام الفصول فی احکام الاصول» علامه باجی از اصول مالکیه 79 چنین آمده است: «چون ثابت شد که لفظ افعل به تنهایی بر امر دلالت دارد و نیز ثابت گشت که ایجاب و ندب هر دو در تحت امر داخل می‌گردند، پس مجرد امر بر ایجاب دلالت دارد و در صورتی که به ندب برگردانده می‌شود که قرینه ای وجود داشته باشد و قاضی ابو محمد و شیخ ابوتمام از اصحاب ما بر همین قول اند و مذهب فقها نیز همین است و دلیل گفته ما، قول خداوند عزوجل می‌باشد: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (النور: 63).

پس کسی که از امر ایشان خلاف ورزی نماید خداوند عزوجل او را به عذاب دردناک وعید داده است و این دلیلی واضحی بر وجوب امر ایشان است. دلیل دوم: گفتار خداوند (ج): ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ * وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ (المرسلات: 48-49). در اینجا هم مذمت آنانی بیان شده است که امر ایشان را اطاعت ننموده اند.

دلیل سوم: گفتار خداوند (ج) برای ابلیس: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ﴾ (الأعراف: 12). در اینجا هم توبیخ عدم امتثال امر می‌باشد. دلیل چهارم: گفتار خداوند (ج): ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَرُّوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِتَّقُوا إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَتَفَرُّوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (التوبة: 38-39). خداوند (ج) ایشان را عتاب و توبیخ نموده است به جهت عدم امتثال امر در گفتار و این دلیل است بر آنکه وجوب به گفتار تعلق می‌گیرد نه به قراین و دلیل از جانب احادیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - آنست

ندارد. و همچنین اهتمام رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - در طول عمر بر کامل نگهداشتن ریش و همچنین کامل گذاشتن آن از جانب اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین به گونه ای که از هیچ کدامشان تراشیدن ریش و یا کوتاه نمودن آن کمتر از مشت روایت نشده است؛ لذا اینها همه، دلائل واضحی اند که: گذاشتن ریش واجب می باشد.

انبوه بودن ریش حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم -

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به بلند گذاشتن ریش دستور داده؛ خود نیز ریش مبارک را بلند می گذاشت. چنانکه در برخی احادیث وارد شده است:

که حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - هنگامی که حضرت ابوبکر نماز می داد، ایشان را آواز داد اما او اجابت ننمود، لذا رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - به ایشان فرمود: چرا هنگامی که تو را آواز دادم اجابت نکردی؟ آیا این گفتار خداوند (ج) را نشنیده ای که فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ﴾ (الأنفال: 24). و توبیخ و عتاب خداوند ایشان را بر عدم اجابت، دلیل آنست که مجرد امر اقتضای وجوب را دارد و دلیل این امر از اجماع اینست که امت در تمامی اعصار در مورد همه عبادات و تحریم محرمات اجماع دارند بر رجوع به قول خداوند (ج): ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ (البقرة: 43) ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَى﴾ (الاسراء: 32) ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ (البقرة: 188). پس با این دلیل ثابت گردید که اتفاق نظر وجود دارد بر این که ظاهر امر برای وجوب می باشد، سپس مصنف بعضی از اشکالات و ایرادات را ذکر نموده، به طور کامل از آن پاسخ گفته است. و همین مضمون را بنگرید در المستصفی غزالی 3/1 و اصول سرخسی 14/1 و الاحکام فی اصول الاحکام آمدي 15/2 و ... و اللمع فی اصول الفقه از شیرازی 47-48 و در سایر کتابهای اصول.

6- بخاري و ابوداود¹ از ابومعمر روايت نموده اند که فرمود: ما به حضرت خباب گفتيم: آيا رسول اکرم -صلی الله عليه وسلم- در ظهر و عصر قرائت مي خواند؟ فرمود: آري، گفتيم: از کجا فهميدي؟ فرمود: از تکان خوردن ريش مبارک ايشان. اين لفظ بخاري است و در ابوداود آمده است: ما گفتيم، چگونه تشخيص داديد؟ فرمود: از جنبيدن ريش مبارک ايشان -صلی الله عليه وسلم-.
7- ابوداود² از انس بن مالک -رضي الله عنه- روايت کرده است که فرمود: «همانا رسول خدا -

1. بخاري در صحيح 197/1 در کتاب الصلوة (باب من خافت القراءة في الظهر والعصر) ابوداود در سنن خود 504/1 در کتاب الصلوة (باب في قراءة الظهر) شماره 801 و لفظ چنين است «آيا رسول خدا -صلی الله عليه وسلم- در ظهر و عصر قرائت مي خواند؟ فرمود: آري، گفتيم: چگونه فهميديد؟ فرمود: با تکان خوردن ريش ايشان». ابن ماجه نيز آن را در سنن خود 270/1 در إقامة الصلوة و السنة فيها (باب القراءة في الظهر و العصر) شماره 825 ذکر نموده و احمد در مسند 109/5.
2. ابوداود در سنن 101/1 در کتاب الطهارة (باب تحليل اللحية) شماره 145 و بيهقي در سنن کبري 54/1 در کتاب الطهارة (باب تحليل الحية) حافظ ابن حجر در التلخيص الحبير 86/1 فرموده است: «اما احاديث انس را ابوداود روايت کرده است و در سند آن وليد بن زروان فردي مجهول الحال مي باشد و طرق ديگري نيز از انس دارد که ضعيف هستند، چنانچه در فوائد ابوجعفر بن البخاري و مستدرک حاکم از طريق موسي بن ابي عائشه از زيد بن ابي انيسة از يزيد الرقاشي از انس روايت نموده و ابن عدي آن را در زندگي نامه جعفر بن الحارث ابي الاشهب آورده است، و «ابن القطان آن را از طريق ديگري صحيح گفته است، ذهلي گفته است: محمد بن خالد به ما حديث بيان کرده است و او از زبيدي و او از زهري و زهري از انس روايت نموده است که «رسول خدا -صلی الله عليه وسلم- وضو نمود پس انگشتانش را زیر ريش مبارک داخل کرده، با انگشتان خلال نمود و فرمود: پروردگرم اين چنين به من دستور داده است، ذهلي از يزيد بن عبد ربه

صلی الله علیه وسلم - وقتی وضو می‌گرفت یک کف آب را برداشته زیر چاه برده ریش مبارک را با آن خلال می‌نمود و فرمود: این چنین دستور داده است پروردگرم به من».

8- امام مسلم در صحیح¹ خود از جابر بن عبدالله -رضی الله عنه- روایت نموده است که فرمود: قسمت جلوی سر و ریش رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سفید شده بود، و هنگامی که آن را روغن می‌مالید معلوم نمی‌شد اما هنگامی که موها پراکنده می‌شدند، ظاهر می‌گشت و موی ریش مبارک ایشان بسیار بود».

9- امام ترمذی در شمائل² خود از ابن ابی هاله که در مورد محاسن و زیبایی‌های حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- بسیار بی‌انگیزی داشت

و او از محمد بن حرب و او از زبیدی حدیث بیان کرده‌اند که این حدیث را از طریق انس دریافت داشته است و حاکم قبل از این، این حدیث را صحیح گفته است و نزد این دو این علت موجب قدح نخواهد بود.

1. مسلم 1/4 در کتاب الفضائل (باب شیبه صلی الله علیه وسلم) شماره 1823 تمام حدیث چنین است «مردی گفت آیا چهره ایشان چون شمشیر (درخشان) بود؟ فرمود: خیر بلکه چونان آفتاب و ماه و دایره مانند بود و خاتم را در موضع شانه اش مشاهده نمودم که مثل تخم کبوتر و مشابه جسم مبارک ایشان بود، و احمد نیز در مسند 104/5.

2. این حصه‌ای از حدیث درازی است که امام ترمذی آن را در شمایل محمدیه 38 از حدیث هند بن ابی هاله آورده است، علامه ابن حجر در تهذیب التهذیب 111/2 گفته است: «آجری از ابوداود چنین نقل کرده است که: می‌ترسم جمیع بن عمر - راوی حدیث هند بن ابی هاله - کذاب نباشد و عجل‌ی گفته است: اشکالی ندارد، حدیثش نوشته شود گرچه قوی نیست» و بیهقی نیز این حدیث را در دلایل النبوة 217/1 آورده، و احمد در مسند خود 98/1 از محمد بن علی از پدرش و نسائی در سنن کبری 412/5 در کتاب الزینة (باب اتخاذ الشعر) شماره 9328 از حدیث براء - رضی الله عنه- آورده است.

روایت کرده است که «ریش مبارک رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - انبوه و پرپشت بود».

10- ابن جوزي¹ (ره) در «الوفا بأحوال المصطفى»² از علي بن ابیطالب روایت نموده است که فرمود: «ریش حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - بزرگ بود».

11- از ام معبد رضی الله عنها روایت شده است که فرمود: «ریش مبارک رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - انبوه بود»³.

پس از این همه تصریحات ثابت گشت که بزرگ گذاشتن ریش، یک امر فطری است که انسان بر آن آفریده شده است و در دین اسلام نیز بدان دستور داده شده و از سنن انبیاء علیهم السلام می‌باشد. و از هیچ نبی و یا ولی صالحی روایت نشده است که ریش را تراشیده یا کوتاه نموده باشد. پس کسی که ریش را می‌تراشد یا کمتر از یک مشت آن را کوتاه می‌گرداند، او با فطرت و طبّی عتی که خداوند - عزوجل- او را بر آن آفریده است درستی است و تراشیدن ریش را رهروان راه فسق برم‌گزینند. و

1. عبدالرحمن بن علی بن محمد بن عبیدالله بن حمادی بن احمد بن محمد بن جعفر قرشی، تیمی، بغدادی، حنبلی معروف به ابن جوزی (جمال‌الدین ابوالفرج) ایشان محدث، فقیه، حافظ، ادیب، سخنور، مورخ می‌باشند از تألیفات ایشان «المغنی فی علوم القرآن» و «جامع‌المسانید» و «المنتظم فی تاریخ‌الأمم» و «الموضوعات» را می‌توان نام برد، در سال 510 هجری به دنیا آمده در سال 597 وفات یافت. (معجم‌المؤلفین، 156/5).

2. 329/2 و احمد در مسند 116/1 و بی‌هقی در دلایل النبوة 216/1 با این لفظ «کان ضخم الهامة عظیم‌اللحیة».

3. حدیث ام معبد (عاتکه بنت خالد است) را حاکم در مستدرک 9/3-10 از حدیث هشام بن حبش با لفظ (وفي لحیته کثائة) آورده و گفته است: این حدیث صحیح‌الاسناد است اما شیخین آن را نیاورده اند و ذهی نیز موافقت نموده است و طبرانی در المعجم‌الکبیر 48/4 از حدیث هشام بن حبش آن را روایت نموده است.

انحرافی می‌باشد از شایسته انبیا علیهم الصلاة والسلام.

تغییر در آفرینش خداوند بر همین منوال تراشیدن ریش نوعی تغیر در آفرینش خداوند - عزوجل - می‌باشد؛ خداوند - عزوجل - در سوره نساء متذکر شده است که شیطان گفت:

﴿وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيُبَيِّتْكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾.

(النساء: 119)

«و تراشیدن ریش نیز از همان تغیری است که شیطان آن را پسندیده و بدان دستور می‌دهد.»
 حکیم‌الامت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی¹ - قدس سره - در تفسیر خود به نام «بیان القرآن» تحریر

1. علامه مصلح کبیر، م‌ربی چیره دست حکیم‌الامة مولانا اشرف علی تهانوی، در شهر «تهانه بهون» یکی از شهرهای غربی استان اترپردش هند دیده به جهان گشوده، آنجا نشو و نما حاصل نمود و به همین علت به تهانوی ملقب گردید، تعلیمات ابتدایی را در شهر خود فرا گرفت سپس در دامان دانشگاه مشهور (دارالعلوم دیوبند) جای گرفت از مصلح و ربانی بزرگ حاجی امدادالله مهاجر مکی بسیار بهره برد و همچنین از علامه فقید بزرگ و اصلاح‌گر چیره دست مولانا رشید احمد گنگوهی استفاده نمود، ایشان از بزرگمردان راه علم و دین بودند که به وسیله سخنرانی‌ها و تألیفات ایشان در زمینه عقیده و عمل خداوند (ج) بسیاری را بهره‌مند گردانید و هزاران مسلمان از ایشان نفع حاصل نمودند، ایشان رایت اصلاح را از میان مصلحان دیگر برای امت اسلامی در شبه قاره هند برافراشتند و زیر تربیت ایشان حدود 140 شاگرد فارغ‌التحصیل شدند که مشهورترین‌شان علامه محدث ظفر احمد عثمانی تهانوی (صاحب قواعد فی علوم الحدیث و اعلاء السنن که به دستور شیخ و اشاره ایشان صورت گرفت می‌باشد) و مفتی اعظم سابق هند و پاکستان حضرت مولانا

نموده است: همانا تراشیدن ریش در این تغییر داخل می‌باشد.

بخاری از علقمه روايت نموده است که فرمود: «حضرت عبدالله - رضي الله عنه - زنانی را که خالکوبی¹ می‌کنند و زنانی را که خواهان ازاله موهای چهره² هستند و زنانی را که بیندندانها

مفتی محمد شفیع دیوبندی و غیره می‌باشد. ایشان تألیفات بسیار و گرانقدری دارند اعم از کوچک و بزرگ که تعدادشان حدود نهمصد کتاب می‌رسد، منجمله «جامع الآثار» مجموعه‌ای در زمینه حدیث و «احیاء السنن» و «المسک الزکی» سخنان ایشان بر ترمذی و «بوادر النوادر» و «کلام الملوک» و «الثوب الحلی» شرح مختصری بر سنن ترمذی و «بیان القرآن» «ر. ک: اعلام المحدثین فی الهند 77 و گفتار ارزشمند محقق کبیر زاهد کوثری درباره ایشان در مقالات کوثری 94 تحت عنوان احادیث الاحکام و أهم الکتب المؤلفة فیها و تناوب الأقطار فی الاضطلاع بأعباء علوم السنة» را نیز بنگرید.

1. بخاری در صحیح خود 213/7 در کتاب اللباس (باب المتنمصات) و مسلم در صحیح خود 1678/3 در کتاب اللباس و الزینة (باب تحريم فعل الواصلة والمستوصلة الخ) شماره 2125.

تذکر: الواشحات، از الوشم: این است که زن سوزن و یا مثل آن را در پشت دست یا بند دست یا لب یا غیره از بدن زنی دیگر فرو برد که خون بیرون آید سپس آن را با سرمه و اشیای دیگر پر کند تا سبز گردد و این عمل هم بر کسی که چنین کارهایی را می‌کند و هم بر کسی که خواهان آن است بر هر دو حرام می‌باشد.

2. نامصات: به زنهایی اطلاق می‌گردد که موها را از چهره زن می‌کند و «متنمصات» به زنانی اطلاق می‌شود که خواستار چنین عملی هستند و این کردار حرام است مگر آنکه ریش یا سیل های زن بیرون آیند پس ازاله آنها حرام نیست بلکه مستحب است (از عبارت فقهاء ظاهر می‌گردد که اگر در صورت زن موی بیرون آید که شوهر از آن نفرت می‌کند و از زینت زن کاسته می‌شود برای ویز جایز است که موها را بکند چون زینت برای زن مطلوب است البته اگر مصود از آن تزئین برای بیگانگان باشد

را اصلاح کرده¹ و برابر م یکنند تا ز یبا جلوه کنند و آفرینش خداوندی را تغیر م یدهند لعنت نموده، ام یعقوب گفت: چرا چنین م یگویی؟
عبدالله - رضی الله عنه - فرمود: چرا لعنت ننمائی م کسان ی را که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - لعنت نموده، و در کتاب الله ن یز آمده است، ام یعقوب گفت: به خدا سوگند من در م یان دو لوح قرآن را خوانده ام اما چن ینچ یزی نیافته ام، عبدالله فرمود: به خدا قسمت اگر تو م یخواندی این آیه را چنین م ییافتی:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. (حشر: 7)

پس این امر به ثبوت رسید که تغیر در آفرینش خداوند سبب لعنت م یگردد و آنچه که حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - از آن نی نموده است در نزد خداوند - عزوجل - هم نی شمردده م یشود و این امر بسیار ظاهر است، البته آنچه که بدان دستور داده شده است یا تغیری را که شریعت مطهره اسلام آن را جایز شمردده است جزء تغیر ممنوع و ناجایز محسوب نم یگردد مثل ختنه، تراشیدن موهای زیرناف و چیدن ناخنها و غیو. مقدار ریش

بخاری در صحیح خود² روایت نموده از ابن عمر - رضی الله عنهما - و ایشان از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت کرده که فرمود:

یا در کندن موها ضرری به زن لاحق می شود در چنین صورتهای جایز نیست (ردالمحتار، 264/5) «مترجم».

1. مراد آن که بین دندانهای ثنائیات و رباعیات را تراش داده اصلاح کند و چنین عملی را بیشتر پیرزنان و زنان بزرگسال می کنند تا جوان به نظر آیند و این عمل اگر برای طلب زیبایی باشد حرام است اما برای ضرورت اشکالی ندارد. (شرح مسلم از نووی 106/14).

2. 206/7 در کتاب الباس (باب تقليم الأظفار) و مسلم در صحیح خود 222/1 در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة)

«خالفوا المشركين وافرأوا الحى وأحفوا الشوارب».

(با مشرکان مخالفت نمائید ریش را بسویار گذاشته سبیلها را قطع نمایید).

حضرت ابن عمر هرگاه برای حج یا عمره تشریف میبرد یک مشت از ریش خویش را گرفته مازاد بر آن را میگرفت.

حافظ در فتح الباری¹ فرموده است: در حدیث ابوهریره چنین آمده است: «با مشرکان مخالفت ورزید» و در مسلم آمده است که «با مجوس مخالفت نمایید» و در حدیث ابن عمر همین مراد است چون آنان ریش را کوتاه کرده، عده ای آن را میتراشیدند.

همچنین گفته است²: در حدیث بالا مقدار ریش که گرفته میشود بیان شده است سپس فرمود: آنچه از این حدیث نمایان میگردد آنست که این تخصیص حضرت ابن عمر - رضی الله عنهما - (یعنی گرفتن مازاد بر مشت) ویژه مراسم حج نبود؛ بلکه ایشان امر به بلند گذاشتن ریش را بر حالتی حمل می نمود که چهره انسان به سبب بلند بودن غ یومعمولی ریش از جانب طول یا عرض بدنما و ناجور نباشد. طبری³ گفته است: عده ای ظاهر حدیث را گرفته اند و کم کردن

شماره 52، به لفظ: «خالفوا المشركين أحفوا الشوارب وأوفوا الحى».

1. فتح الباری شرح صحیح البخاری 430/10 در کتاب اللباس (باب تقلیم الأطفار).

2. مصدر سابق.

3. او محمد بن جریر طبری، ابوجعفر، مورخ، مفسر، امام و از علمای بزرگ می باشد. ایشان دارای تصانیف بسیاری است که از آن جمله «أخبار الرسل والملوک» که به تاریخ طبری شهرت دارد و «جامع البیان فی تفسیر القرآن» و «اختلاف الفقهاء» و غیره را می توان برشمرد. در سال 224 هجری زاده شد و به سال 310 دارفانی را وداع گفت. (الاعلام للزرکلی 6/69).

ریش را از جانب طول و عرض مکروه دانسته اند و عده ای گفته اند، گرفتن و کم کردن مازاد بر مشتم اشکالی ندارد سپس با سند¹ خود از حضرت ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت نموده است که ایشان چنین می کرد (یعنی زائد از مشتم را می گرفت) و از حضرت عمر -رضی الله عنه- نیز روایت نموده است که ایشان ریش مردی را با یک قبضه برابر کرد و از ابوهریره روایت کرده است که ایشان نیز مازاد بر قبضه برابر کرد و از ابوهریره روایت کرده است که ایشان نیز مازاد بر قبضه را کم می کرد. همچنین ابوداود با «سند حسن»² از جابر روایتی را آورده است که فرموده: **«كنا نعفي السبال إلا في حج أو عمرة»:** ما ریش را به حال خویش رها می کردیم مگر در حج یا عمره. یعنی آن را به طور کامل می گذاشتیم و این روایت قول ابن عمر -رضی الله عنهما- را تأیید می کرد چون سبال (به کسر مهمله و تخفیف موحده) جمع سبله (با دو فتحه) است و معنای آن موهای بلند ریش می باشد و حضرت جابر بدان اشاره دارد که آنان در حج و عمره آن را کوتاه می کردند. من گویم (یعنی مولانا شیخ الحدیث محمد زکریا کاندهلوی): ما مذاهب را در مورد مازاد بر قبضه در شرح مؤطا³ و جز المسالك³ با بسط و تفصیل ذکر نموده ایم.

پس بدان که علما در مورد ریش بزرگ اختلاف نموده اند و در این مورد چند قول دارند:

اول: بر حالش گذاشته شود و چیزی را از آن کم نکنند قول مختار شوافع همین است و نووی نیز آن

1. مراد امام طبری است.

2. ابوداود در سنن خود 414/4 در کتاب الترحل (باب فی أخذ الشوارب) شماره 4201 و حافظ ابن حجر آن را حسن گفته است.

3. أوجز المسالك إلی مؤطا الإمام مالک از مؤلف 3/15 و مابعد آن (باب السنة فی الشعر).

را ترجیح داده است و یکی از دو قول حنابله نیز همین است.
 دوم: مثل قول اول، بجز در دوران حج و عمره که در این موارد رفتن حصه‌ای از آن مستحب است. حافظ گفته است: «همین قول از امام شافعی (رحمه الله) تصریح شد است.»
 سوم: گرفتن قدری که بسیاری از طولانی شده باشد، مستحب است. بدون تعیین حدود آن با قبضه (مشت) و قول مختار امام مالک (رحمه الله) همین است و قاضی عیاض¹ این قول را ترجیح داده است.
 چهارم: گرفتن مازاد بر قبضه مستحب است و قول مختار احناف نیز همین است در الدر المختار² آمده است: «اما گرفتن و کوتاه کردن از ریش در حالی که کمتر از قبضه باشد - چنانکه بعضی از اهل مغرب و مردان زن نما می‌کنند - هیچ کسی اباحت آن را فتوا نداده است و تراشیدن همه ریش کردار یهودیان هند و مجوس عجم می‌باشد.»
 همچنین در «الدر المختار»³ آمده است: «سنت در مورد ریش قبضه می‌باشد. ابن عابدین⁴ گفته است:

1. او عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن یحیی سبئی مالکی ابوالفضل می‌باشد، عالم مغرب و امام اهل حدیث در دوران خود بود، تصانیف او از این قرارند: «الشفای بتعریف حقوق المصطفی» و «شرح علی صحیح مسلم» و «الإلماع إلی معرفة أصول الروایة وتقیید السماع» در سال 476 هجری چشم به جهان گشود و در سال 544 به دیار باقی شتافت. (ر. ک: الاعلام للزرکلی، 99/5).
2. الدر المختار شرح تنویر الأبصار حصفی همراه حاشیه ابن عابدین 113/2 از کتاب الصوم و عبارت فقهاء در این باره با تفصیل ذکر خواهند شد.
3. 66/5 در کتاب الحظر و الاباحة.
4. او محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز عابدین دمشقی حنفی است که فقیه اصولی و خاتمه المحققین می‌باشد، در سال 1198 هجری در دمشق زاده شد و همانجا به سال 1258 چشم از جهان فرو بست. از تألیفات ایشان: «حاشیه رد المختار علی الدر المختار» و «العقود الدریة فی تنقیح التفاوی

مراد آنکه شخص، ریش خود را با مشت بگساید و مازاد بر آن را قطع نماید، امام محمد در کتاب الآثار از امام چنین نقل کرده است و گفته است، همین قول را می‌گیریم. ازالة شبهه

مجموع احادیثی که در این مقام مذکور گشتند این پندار عده‌ای را رد می‌کند که می‌گویند: ریش حد و مقداری ندارد و کسی که ریش را چند روزی می‌گذارد به گونه‌ای که بی‌ننده آن را بر چهره صاحب ریش مشاهده نماید امر حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - را اطاعت نموده است.

این فریب و نینگی برای خودشان و برای همه مسلمانان از جانب آنها می‌باشد زیرا که - اعیان، ارخا، و توفیربه معنای بزرگ گذاشتن ریش که در حدیث وارد شده اند با موی اندکی که به قدر جویا برنج ظاهر شود حاصل نمی‌گردد، و ظاهر احادیث بر آن دلالت دارد که ریش بر حال خود رها کرده شود، نه کوتاه شود نه هم کم گردد.

البته ما بر جواز کوتاه کردن آن حکم نموده ایم در صورتی که از قبضه فراتر باشد، چون در آینه روایات عمل حضرت عمر - رضی الله عنه - و ابوهریره - رضی الله عنه - به ما رسیده است که آنها مازاد بر قبضه را کوتاه می‌کردند، و این عمل را هرگز انجام نمی‌دادند مگر آنکه در این زمینه از رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم -¹ چیزی به ایشان رسیده

الحامدية» و «مجموعه رسائل ابن عابدین» را می‌توان نام برد. (ر. ک: معجم المؤلفین، 77/9).

1. ابن عابدین در حاشیه خود 113/2 می‌گوید: (قوله: و أما الأخذ منها) «یعنی صاحب در مختار گفته است: گرفتن از ریش...» با این گفتار در فتح بین روایات مذکور و آنچه در صحیحین ابن عمر از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت کرده است که «سبیلها را کوتاه کن و ریش را بزرگ بگذاری» مطابقت داده و گفته است: چون با روایت صحیح از ابن عمر - راوی این حدیث - آمده است که ایشان مازاد

بود، و از ه ی چ صحابی ای منقول نیست که ریش را کوتاه کرده باشد و از قبضه ن یز کمتر کرده باشد، و کسی که کردار حضرت عمر، ابن عمر، و ابوهریره -رضی الله عنه- را پیوی نمی کند پس ریش را به حال خود بگذارد تا هر جا یی که می رسد چنانکه گروهی¹ همین عقیده را دارند، نه اینکه آن را کوتاه کند و به قدر جو یی ا برنج بگذارد و گمان کند که به سنت رسول -صلی الله علیه وسلم- عمل نموده است، پس خوب فهم کن خداوند من و تو را به رضایت و محبتش رهنمون سازد.

فتوای اصحاب مذاهب

نظریه اصحاب مذاهب چهارگانه و غ یو این است که تراشیدن ریش حرام است و کسی یی که آن را می تراشد گنهکار و فاسق می باشد شیخ محمود خطاب²

بر قبضه را می گرفت پس اگر ما این عمل ایشان را بر نسخ حمل ننماییم (چنانکه قاعده در زم ینه عمل راوی برخلاف روایتش همین است با این حال که این عمل یعنی قطع مازاد بر قبضه از غ یروای و از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- روایت شده است). باز هم بلند گذاشتن ریش را بر آن حمل می کنیم که همه ریش یی اکثر آن قطع نشود چنانکه کردار مجوس عجم همین است که ریش را می تراشند، و این گفتار را روایت مسلم از ابوهریره تأیید می کند که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «سبیلها را قطع نموده ریش را بزرگ بگذاری و با مشرکین مخالفت نمایی» پس این جمله در جایگاه علت قرار گرفته است اما گرفتن از آن در حالی که کمتر از قبضه باشد چنانکه اهل مغرب و مردان زنها می کنند ه ی چ کس آن را جایز نگفته است

1. آنان ظاهریه و پیروانشان هستند و مبارکپوری در «تحفة الاحوذی بشرح جامع ترمذی» 39/8 در کتاب اللباس (باب ما جاء فی إعفاء اللحیة) همین قول را ترجیح داده است.

2. او محمود بن محمد بن احمد خطاب سبکی، مالکی ازهری است ایشان فقیه مشهور و محدث بود در ازهر تدریس نمود، از تصانیف ایشان: «شرح سنن ابی داود» که مذکور شد، و «أعذب المسالك المحمودیة» و غیره را می توان برشمرد در

(صاحب المنهل العذب المورود في شرح سنن اب ي داود) فرموده است: «لذا تراشیدن ریش نزد ائمه مجتهدین مسلمانان ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد و غیو¹ حرام است». همچنین گفته² است: «اقوال فقهای که اهل بیت استنباط احکام را دارند بر حرمت تراشیدن ریش تصریح دارند چنانکه مقتضای احادیث می باشد پس باید بر مقتضای احادیث عمل کرده شود چون بر مکلف - بویژه اهل علم - واجب است که از عمل بر احکامی که بر زبان حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - وارد شده است، امتناع نوزند». همچنین گفته³ است: «و در این دوران بس یاری از دانش پژوهان تساهل به خرج داده، ریش را می تراشند و سبیل های کلفتی می گذارند عده ای از آنها با بعضی از کفار مشابَهت اختیاری نموده اند و اطراف سبیل ها را تراشیده، زیر بینی را بزرگ می گذارند و بس یاری از نادانان در دام فریب آنان گرفتار آمده اند». ابن حزم⁴ در «المحلی»⁵ گفته است همانا کوتاه کردن سبیل و بلند گذاشتن ریش فرض است و از

-
- سال 1274 هجری زاده شد و به سال 1352 به دیار باقی شتافت (معجم المؤلفین 193/12).
1. المنهل العذب المورود في شرح سنن ابی داود 186/1 در کتاب الطهارة (باب السواک من الفطرة).
 2. مصدر سابق 188/1-189.
 3. مصدر سابق.
 4. او علی ابن احمد بن سعید بن حزم ظاهری، ابو محمد است دانشمند اندلس در دوران خود و یکی از ائمه اسلام می باشد مشهورترین تصنیفات ایشان: «الفصل فی الملل والأهواء والنحل» و «المحلی» و «الاحکام فی اصول الاحکام» در سال 384 زاده شد و در سال 456 به دیار باقی شتافت. (ر. ک: الاعلام للزرکلی، 254/4).
 5. المحلی 220/2 در باب (باب الفطرة).

حدیث ابن عمر - رضی الله عنهما - استدلال نموده است که مرفوعاً روایت نموده:

«خالفوا المشركين أحفوا الشوارب و أعفوا اللحي»¹.

(با مشرکین مخالفت ورزیده، سبیلها را قطع نمایند و ریش را بلند بگذارید. صاحب «الإبداع في مضار الابتداع»² چنین آورده است: مذاهب اربعه بر وجوب بزرگ گذاشتن ریش و حرمت تراشیدن آن تصریح نموده اند»³. اول مذهب احناف است: در «الدرالمختار»⁴ گفته است: حرام است بر مرد تراشیدن ریش و در «النهايه» تصریح نموده است بر وجوب قطع مازاد بر قبضه اما گرفتن از ریش در صورتی که کمتر از قبضه باشد چنانکه عده ای از اهل مغرب و مردان

1. تخریج آن قبلاً گذشت.

2. او شیخ علی محفوظ (رحمه الله) می باشد، ایشان سخنور، مرشد و عالم بود که از ازهر فارغ التحصیل گشته بود و استاد وعظ و ارشاد در دانشکده اصول دین دانشگاه ازهر نیز بود، از تألیفات ایشان: «الدره البهیه فی أخلاق الحمیدیه» و «الإبداع فی مضار الابتداع» و «هدایة المرشدين» را می توان نام برد، به سال 1361 هجری چشم از جهان فرو بست. (معجم المؤلفین 7/175).

3. الإبداع فی مضار الابتداع 423 و بعد آن ... و تدریس این کتاب در قسمت وعظ و سخنرانی ازهر شریف جزء برنامه بود چنانکه علامه شیخ محمد حامد (رحمه الله) در مجموعه رسائل 94 آن را آورده است. همچنین در کتاب الإبداع ... 423 آمده است «و از قبیح ترین عادت هایی که مردم آن را امروزه اختیار نموده اند، تراشیدن ریش و گذاشتن سبیل می باشد و این بدعت مثل بقیه بدعت ها بنابر همزیستی با بیگانگان و پسندیدن عادات شان به اهل مصر نیز سرایت نموده است تا جایی زیبایی های دین شان را ناپسند داشته، سنت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - را ترک نموده اند».

4. ر. ک: «حاشیه رد المحتار علی الدر المختار» 2/113 در کتاب الصوم (مطلب فیما یکره للصائم).

زن نما می‌کنند، هیچ کس آن را جایز ندانسته است و تراشیدن همه ریش کردار یهودیان، هندوها و آتشپرستان عجمی می‌باشد (فتح) و این قول صاحب نهاییه که واجب است قطع نمودن مازاد بر قبضه، از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- نیز همین‌گونه روایت شده است که «ایشان از طول و عرض ریش مبارک خود می‌گرفت». چنانکه این حدیث را امام ترمذی در جامع الترمذی¹ آورده است و در اکثر کتاب‌های احناف² چنین تصریح‌تی یافته می‌شود و حکم مازاد

1. ترمذی آن را در سنن خود 472/4 در ابواب الادب عن رسول الله صلی الله علیه وسلم (باب ما جاء فی الاخذ من اللحية) شماره 2762 از عمروبن شعیب از پدرش و او از جدش آورده است، ترمذی گفته است: «این حدیث غریب است. از محمدبن اسماعیل شنیدم که می‌گوید: «عمروبن هارون مقارب الحدیث (اصطلاحی در فن رجال حدیث) است حدیثی دیگر از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- سراغ ندارم که اصل نداشته باشد یا فرمود: او منفرداً روایت کرده باشد به جز این حدیث که پیامبر از طول و عرض ریش مبارک خود می‌گرفت این حدیث را نمی‌شناسم مگر از حدیث عمروبن هارون». ابن حجر در فتح الباری 430/10 در کتاب اللباس (باب اعفاء اللحية) آورده است: «از حدیث عمروبن شعیب از پدرش و از جدش که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از طول و عرض ریش مبارک می‌گرفت استدلال شده است و این حدیث را ترمذی آورده است و از امام بخاری نقل شده است که در مورد عمروبن هارون فرمود: من حدیثی از او سراغ ندارم که منکر -ناشناخته - باشد بجز این حدیث. به‌طور عموم گروهی عمروبن هارون را ضعیف گفته‌اند.

2. بعضی از نصوص کتاب‌های احناف در این‌جا آورده می‌شود: «الفتاوی الهندیة» 358/5 از کتاب الکراهیة چنین آمده است: اشکالی ندارد که ریش خود را با مشت بگ‌یو. اگر چیزی فراتر از مشت بود آن را قطع نماید و سنت در این باره قص می‌باشد و قص آنست که مرد ریش خود را با مشت بگیو اگر چیزی افزون بر مشت بود آن را قطع نماید. و کاسانی در کتاب الحج از «البدائع» 141/2 آورده است: «تراشیدن ریش از قبیل مثله می‌باشد چون خداوند عزوجل مردان را با ریش و زنان را با گیسوها زینت بخشیده است

بر قبضه جلوتر گذشت و قول ایشان که «ه‌یچ کس آن را جایز ندانسته است» بر اجماع در این باره تصریح دارد.

دوم: مذهب مالک‌یه نیز حرمت تراشیدن ریش است و همچنین اگر کوتاه کردن به صورت مثله باشد هم ممنوع است؛ اما اگر اندک‌ی بزرگ شود و کوتاه کردن آن صورت مثله را به خود نمی‌گیو آن هم خلاف اولی و مکروه است چنانچه از شرح رساله ابوالحسن و حاشیه¹ عدوی (رحمه الله) بر آن ظاهر می‌گردد².

چنانچه در حدیث وارد شده است: «در کتاب الکراهیه الإختیاری لتعلیل المختار» (فصل فی ما ینبغی للمؤمن من الآداب) آمده است: و اعفاء ریش. محمد از ابوحنیه آورده که اعفاء ریش گذاشتن آن است تا گنجان و زیاده شود و تقصیر در آن سنت است و تقصیر آنست که مرد ریش را با مشت گرفته مازاد بر آن را قطع نماید چون ریش زینت و کثرت آن از کمال زینت و طول فاحش آن خالف سنت است.

1. عدوی صاحب حاشیه: او علی‌بن محمد احمد بن مکرم سعیدی عدوی است ایشان فقیه، مالکی و مصری می‌باشد، شیخ المشایخ عصر خود بود از تصانیف او: «حاشیه‌ای که ذکر شد» و «حاشیه علی شرح الجوهر لعبد السلام» و «حاشیه علی شرح القاضی زکریا علی الفیه العراقی» در مصطلح حدیث، در سال 1112 هجری زاده شد و به سال 1189 دار فانی را وداع گفت. (الاعلام، 260/4).

2. این حاشیه شیخ علی سعیدی عدوی بر شرح امام ابوالحسن است به نام «کفایة الطاب الربانی» بر رساله ابن زید قیروانی 409/1-410 (باب الفطرة و نص آن چنین است: «و اشکال ندارد گرفتن یعنی مستحب است از طول آن اگر بسیار بزرگ شود و همچنین مستحب است گرفتن از عوارض آن. (قوله: اگر بسیار بزرگ شود) یعنی اگر بسیار بزرگ نباشد یا کمی بزرگ باشد. حکمش این نیست بعضی از شارحان کثرت را بدین نحو تفسیر کرده اند که از حد معمولی که غالب مردم دارند فراتر باشد. پس مستحب است که زاید را کم کند زیرا که ماندنش در نظر قبیح جلوه می‌کند. اگر گویی: در صورتی که طویل نباشد یا اندکی بزرگ باشد حکم کوتاه کردن چیست؟ گویم: عده‌ای از شارحان تصریح نموده اند که کم کردن آن در صورت حرام است همانگونه که تراشیدن حرام است و ظاهر آنست که محل

سوم: مذهب شافعی ه، در شرح عباب گفته است: (فایده) شیخان گفته اند: تراشیدن ریش مکروه است و ابن الرفعه¹ بر این قول اعتراض نموده می فرماید، امام شافعی در کتاب الام بر حرمت تراشیدن ریش تصریح نموده است و اذرع² گفته است: قول صواب آنست که تراشیدن همه ریش بدون علت حرام است، در حاشیه ابن قاسم عبادی³ نیز چنین آمده است.

-
- حرمت در صورتی است که از کم کردن صورت مثله حاصل گردد. و این امر در صورت عدم طول یا طول کم که در کوتاه کردن از حد بگذرد ظاهر است اما اگر ریش بزرگ شود و با کوتاه کردن به صورت مثله در نمی آید ظاهر آنست که این هم خلاف اولی می باشد.
- همچنین در هم ان کتاب آمده است که: مقابل قول مالک اینست که چیزی را از ریش کم نکند گرچه بزرگ شود، به گونه ای که به حد شهرت رسیده است یعنی مطلق کوتاه کردن ریش مکروه است مگر در حج و یا عمره.
1. او احمد بن محمد بن علی انصاری، ابوالعباس معروف به ابن الرفعة است. ایشان فقیه شافعی و از فاضلان مصر می باشد، کتاب «الایضاح والتبیین فی معرفة المکیال والمیزان» و غیره از او است در سال 645 هجری زاده شد و به سال 701 چشم از جهان فرو بست. (ر. ک: الاعلام للزرکلی).
2. او احمد بن حمدان بن عبدالواحد، شهاب الدین اذرعی، فقیه شافعی می باشد، در قاهره فقه را فرا گرفت، کتابهای «شرح المنهاج» و غیره از ایشان می باشند در سال 708 هجری زاده شد و به سال 783 دیده از جهان فرو بست. (الاعلام 1/119)
3. حاشیه ابن قاسم عبادی بر تحفه المحتاج شرح المنهاج نووی 376/9 (فصل فی العقیقة) و در حاشیه عبدالحمید شروانی بر تحفه المحتاج نیز چنین آمده است و هر دو با هم چاپ شده اند. ابن قاسم عبادی: او احمد بن قاسم صباغ، عبادی، مصری شافعی و از هری شهاب الدین، فاضلی از اهل مصر می باشد و غیراز حاشیه مذکوره و تألیفات دیگری نیز دارد مثل: «حاشیه علی شرح جمع الجوامع» در اصول فقه و غیو. در مجاورت مکه در سال 992 جان بجان آفرین تسلیم کرد. (الاعلام 1/198) و نووی در «المجموع» 290/1 در کتاب

چهارم: مذاهب حنابله تصریح بر حرمت تراشیدن ریش می‌باشد، عده‌ای از آنان تصریح نموده‌اند که قول معتمد حرمت تراشیدن آن است و بعضی از آنان بر حرمت تراشیدن ریش تصریح نموده اختلافی ذکر نکرده‌اند مثل صاحب انصاف¹، چنانچه با

الطهارة (مسائل في خصال الفطرة) گفته است: «فرع: در حدیث مذکور گردید که بزرگ گذاشتن ریش از فطرت می‌باشد و خطابي و غیو گفته‌اند: اعفاء یعنی زیاد گذاشتن ریش و گذاشتن بدون گرفتن چیزی از آن و گرفتن آن مثل عجمی‌ها برای ما مکروه است گفته است: پوشش کسری کوتاه کردن ریش و بلند گذاشتن سبیل بود، غزالی در احیاء گفته است: سلف در مورد ریش بزرگ اختلاف نموده‌اند، عده‌ای گفته‌اند: اشکالی ندارد که آن را با مشت گرفته افزون بر آن را قطع نمایند. ابن عمر: سپس گروهی از تابعین چنین کرده‌اند و شعبی و ابن سبین آن را پسندیده‌اند و حسن و قتاده آن را ناپسند داشته و گفته‌اند: آن را بزرگ بگذارد چون رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- فرموده است (ریش را بزرگ بگذاری) ... غزالی می‌گوید: امر در این مورد سهل است اگر منجر به کوتاه شدن فاحش آن نگردد، چون طولی که از حد بگذرد در آفرینش عیب ایجاد می‌کند، این گفتار غزالی بود و صحیح آنست که گرفتن از ریش مطلقاً مکروه و ناپسند است بلکه آن را به حال خود رها کند چون در حدیث آمده است که ریش را بزرگ بگذاری، اما حدیث عمرو بن شعیب از پدر و جدش که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از طول و عرض ریش خود می‌گرفت، این حدیث را ترمذی با سند ضعیفی روایت کرده است که قابل استدلال نمی‌باشد.

و همچنین در حاشیه ابن قاسم عبادی بر تحفة المحتاج شرح منهاج نوي 468/2 در کتاب الصلوة (فصل في آداب الجمعة) آمده است: «فرق این است که غیرریش در همه موارد ازاله موی آن بطور عموم مطلوب است برخلاف ریش و همانا گفته شده است به حرمت ازاله موی ریش برخلاف بقیه اشياء».

1. او علی بن سلیمان بن احمد مرداوی، دمشقی فقیه حنبلی می‌باشد، از کتاب هایش «الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف» و «تحریر المنقول» در اصول فقه در سال 817 هـ زاده شد و در سال 885 هـ وفات یافت. (الأعلام: 292/4) و نص کتاب الإنصاف از این قرار است: 121/1 در کتاب الطهارة (باب السواك و سنة الوضوء): و ریش را بلند

آگاهی از شرح المنتهی¹ و شرح الآداب² و غ یو³ فهمیده می‌شود¹.

- بگذارد. ابن جوزی در مذهب چنین گفته است: مادامی که بزرگی‌اش ناپسند نباشد و تراشیدن آن حرام است شیخ تقی‌الدین این را ذکر کرده است و گرفتن افزودن بر مشتمکروه نیست و عبارتش این است. اشکالی ندارد گرفتن آن و گرفتن آنچه که زیر حلق باشد و در المستوعب گفته است: «رها کردن آن بهتر است».
1. شرح منتهی الارادات از بهوتی 85/1 در کتاب الطهارة عبارتش چنین است: «و ریش را بزرگ بگذارد و تراشیدن ریش حرام است، شیخ تقی‌الدین این را ذکر کرده است و گرفتن مازاد بر مشتمکروه آنچه که زیرگلو باشد اشکالی ندارد».
2. غذاء الألباب شرح منظومة الآداب از سفارینی حنبلی 333-334/1 و همچنین آمده است «و گذاشتن ریش و موی رخسارها و ذنخ و چیزی از آن نگیرد، ابن جوزی گفته است: مادامی که طولش ناپسندیده نباشد، و گفته شده است «خذن» فعل امر مؤکد است، برای مویی که نزدیک به حلق است یعنی حلقوم، پس مذهب معتمد چنانچه در اقناع و غیره آمده است این که گرفتن موهای زیر ریش مکروه نیست و همچنین آنچه که زاید از قبضه باشد و آنچه حکایت شده مذهب معتمد است» و همچنین آمده است: معتمد در مذهب حرمت تراشیدن ریش است.
3. بعضی از عبارت های دیگر از کتاب های حنابله ذکر می‌گردند: در کشافالقناع عن متن الإقناع از بهوتی 75/1 در کتاب الطهارة (باب السواک و غیره) آمده است: و بزرگ گذاشتن ریش به گونه ای که چیزی از آن نگیرد، در مذهب گفته است: مادامی که طولش ناپسند نباشد تراشیدن آن حرام است، شیخ تقی‌الدین آن را ذکر کرده است و مکروه نیست گرفتن مازاد بر قبضه و عبارتش چنین است: گرفتن از آن مکروه نیست و نه هم گرفتن آن چه زیر حلق است چون ابن عمر چنین کرده است البته در دوران حج و عمره (رواه البخاری) و در «الروض المربع بشرح زادالمستنقع» از بهوتی 27-28 در کتاب الطهارة (باب السواک و سنن الوضوء) آمده است و ریش را بزرگ بگذارد و تراشیدن آن حرام است و گرفتن مازاد بر قبضه مکروه نیست و همچنین زیر حلق، و مثل همین در کتاب

مسلم در صحیح² خود از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت نموده است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «با مشرکین مخالفت نموده، سبیلها را قطع کنی و ریش را بزرگ بگذاری». رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - به مخالفت مشرکین و همچنین به مخالفت مجوس، یهود و نصاری دستور داد چنانچه در احادیث آمده است و یکی از دستورات شریعت مطهره اسلام مخالفت با دشمنان م یباشد، و اسلام پیوایش را با هویتی ویژه و بسویاری از علامتها از دشمنان اسلام، امتیازبخشیده است تا چون نمک در آب در میان دشمنان از بین نروند و در هر منزل و جایگاهی و در هر جا و مکانی از آنان ممتاز باشند. و چنانکه مسلمانان بوسیله عقاید که از اعمال قلب م یباشد از دیگران امتیاز دارند همچنن در زمینه اعمال جوارح و ظواهر و غیونیز باید امتیاز داشته باشند که پس از آن امتیاز ظاهری و باطنی به تکامل م یرسد. انگیزه این مخالفت آنست که مشابهت در ظاهر از نوع دوستی و مودت باطنی سرچشمه م یگردد چنانکه محبت باطنی، مشابهت ظاهری را در بر دارد و این امری عیان است. و مشابهت ظاهری به تدریج و ناخودآگاه به مشابهت باطنی منجر م یگردد به گونه ای که شخص پس از گذشت زمان بدان آگاه م ییابد. شیخ الاسلام سیدحسین احمد مدنی - نورالله مرقدہ - در رساله ای که در زمینه بیان حکمت بلند گذاشتن ریش و لزوم امتیاز ویژه مسلمانان

الفروع ابن مفلح 129/1-130 و المعتمد فی فقه الامام احمد 31/1 آمده است.

1. نقل از الابداع فی مضار الابتداع از شیخ علی محفوظ به پایان رسید.

2. 222/1 در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة) شماره 52 و بخاری نیز آن را در صحیح خود 206/7 در کتاب اللباس (باب تقلیم الأظفار) با این لفظ: «خالفوا المشرکین و فروا اللجی و أحفوا الشوارب» آورده است.

می‌باشد گفتاری ارزشمند دارد که برای تکمیل فایده قسمتی از آن را می‌آوریم:

«در هر حکومت معتبر و یا نظام سیاسی هر کشوری لباس ویژه‌ای دارد لباس پل‌یس و ارتش جدا جدا می‌باشد لباس نیوی زمینی و دریایی جدا جدا است و لباس پستیجی‌ها با همه فرق دارد. اگر افسری از اینها در دوران وظیفه‌اش لباس و ویژه خویش را استعمال نکند به شدت مورد مؤاخذه و بازخواست قرار خواهد گرفت؛ بلکه جریمه هم می‌شود. پس چنانکه ادارات هر سلطنت خداوند - عزوجل - نیز برای بلندی معیار مسلمانان از بقیه اقوام و قبایل، گذاشتن ریش برای آنان ضروری قرار داده شده است. اگر بررسی شود مشاهده خواهد شد که فرانسه، انگلستان، آلمان و غیره هر یک پرچم جدا و ویژه و لباس‌های مخصوصی دارند تا مردم آنجا افراد خودی را در همان لباس بشناسند و با همان لباس در میدان جنگ، مرزها و مراکز سیاسی شناخته شوند و هر قوم می‌خواهان آنست که پرچم خود را تا حد توان محفوظ نگهدارند و معیار شناخت ملی خود را به طور کامل حفظ کند، و حقیقت آنست که هرگاه در چنین اموری مداخله صورت گرفته حالات نامناسبی رخ داده است، اگر پرچم کسی را بی‌یون آورده ب‌یندازد و یا به نوعی به آن بی‌احترامی کنی می‌بینی که چگونه نوبت جنگ هم فرا خواهد رسید از زمان قدیم تا به حال این نظام شناختن کشورها اقوام و گروه‌های مذهبی رایج بوده است و اگر چنین نباشد پس شناخت کارمندان ارگان‌های دولتی کشورها امکان‌پذیر نخواهد بود، و اگر چنین نباشد پس امتیاز ارتش و شهر می، سپاه می و راهزن چگونه خواهد بود.

همه ملت‌ها و کشورها این را ضروری می‌دانند و تا امروز بر همین‌منوال ادامه داشته و اقوام و

کشورهایی که امتیاز و علامت و یژه خویش را نمی‌توانند برقرار کنند، در ملت‌های دیگر هضم خواهند شد و چنان معدوم می‌گردند که نام و فرهنگ آنها هم باقی نخواهد ماند، قوم «سیک» امتیاز خود را با گذاشتن مو و ریش ظاهر می‌کنند و همین‌امر، آنان را حقیقتی یک قوم آزاد عطا گردانیده است، و امروزه یک قوم زنده‌ای به شمار می‌روند.

انگلیس در آخر قرن شانزدهم به هندوستان آمد و تقریباً دویست و پنجاه سال آنجا ماند و آنان از یک کشور سردسیر آمده بودند اما با این وجود، در این کشور هم کت و شلوار و کلاه‌های مخصوصشان را رها نکردند در حالی که هندوستان بسیار گرم بود و به همین سبب بود که با تعداد اندکی که داشتند در جمعیت بزرگ هندوستان هضم نگشتند بلکه بر سر اقتدار آمدند و بعنوان یک ملت مستقلی امتیازشان را برقرار گذاشتند.

مسلمانان تقریباً هزار سال قبل (به هندوستان) آمدند اگر اینها امتیازشان را برقرار نمی‌گذاشتند همچون ملت‌هایی که قبل از اینها آمده بودند با هندوها پیوسته می‌شدند و از آن ملت‌ها بجز اینکه در کتابها از آنها و فرهنگشان ذکر می‌شد آن آمده است هیچ‌جا در دنیا از آنها نام و نشانی وجود ندارد مسلمانان نه تنها اینکه لباس خویشی را برقرار گذاشتند؛ بلکه از ارزش‌های دینی نام‌های مردان و زنان، روش زندگی، رسم و رواج و زبان خویشی را هم برقرار داشتند و به همین سبب است که آنها در هندوستان یک ملت زنده‌اند و تا زمانی که امتیازشان را برقرار بگذارند زنده خواهند ماند و هرگاه نسبت به این امر بی‌پروا شوند به‌طور خطرناکی در ملت‌های دیگر هضم خواهند شد.

از این سخنان این امر روشن می‌شود که هر ملت و مذهبی فقط تا آن زمان می‌تواند برقرار بماند که به طور کامل از شکل، فرهنگ و تمدن، زبان و رسم و رواج پاسداری کنند؛ لذا به منظور حفظ و بقای دین اسلام، بر همه امت مسلمان واجب است که سنن گرانبهای پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- را ارج نهند و خود را به زیور سنت آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- مزین نمایند. استقامت در کردار، رفتار و روش گویا قائم نگذاشتن می‌باشد و برای این مقصد مسلمانان باید قربانی بدهند. ظاهر است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به سوی همه انسان‌ها مبعوث گشت؛ به سوی عرب و عجم، همه خلائق از انس و جنس که همه امت دعوت اند، قبل از بعثت ایشان، دنیا را شرک و کفر فراگرفته بود و فساد و خونریزی بسپار بود؛ پس پیامبر -صلی الله علیه وسلم- همه انسان‌ها را به سوی توحید خداوندی و به سوی اعمال صالح و عدل و تقوی فرا خواند، و هر آن کسی که ایمان آورده، آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را پیروی نمود در گفتار و کردار با مشرکین و کفار مغایرت پیدا می‌کرد، لذا انسان‌های بسپاری نزد ایشان گرد آمده، گروه گروه در دین الله داخل می‌شدند؛ خداوند آنان را امت ممتاز از دیگران گردانید و دستور داد تا در سبقت و صورت، هیئت و کردار و عادات و در همه شئون زندگی از سنت پیغمبرشان -صلی الله علیه وسلم- پیروی کنند و فرمود:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾. (احزاب: 21)

پس امت مسلمه با ید به سبقت پیغمبرشان تاسی جسته، سنت‌های ایشان را در ظاهر و باطن و در هر حال و موقع و هر جا و مکان و در هر حرکت و قدم پیروی نمایند؛ و از مشرکین و کفار و یهود و

نصاری مشابهت ننماید و برای همین است که رسول الله فرمودند: **«من تشبه بقوم فهو منهم»**¹.

هرکس با انسان‌هایی مشابهت اختیاری کرده خود را مثل آنان کند از همان‌ها شمرده می‌شود.

و همچنین فرموده است: **«فرق ما بيننا وبين المشركين العمائم على القلانس»**². فرق میان ما و مشرکان عامه بر کلاه می‌باشد.

و مسلمانان را به مخالفت با اهل شرک و کفر و یهود و نصاری و غیو در لباس و پوشش دستور فرموده است حتی که در دراز گذاشتن شلوار

1. این حدیث را ابوداود در سنن خود 214/4 در کتاب اللباس (باب فی لبس الشهرة) شماره 31، 4 و امام احمد در مسند خود 50/2 و ابن ابی شیبۀ در مصنف خود 313 در کتاب الجهاد (باب ما ذکر فی فضل الجهاد) همه از حدیث ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت کرده اند. زیلعی در نصاب‌الرأیة 247/4 گفته است: و در این باب حدیث **«من تشبه بقوم فهو منهم»** آمده و از حدیث ابن عمر، حذیفه، ابوهریره و انس روایت شده است، حدیث ابن عمر را ابوداود در سنن خود در لباس از عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان از حسان بن عطیة از ابومنیب جرشی از ابن عمر روایت کرده است، و ابن ثوبان ضعیف می‌باشد. من می‌گویم: ابن حجر گفته است: همانا ابن ثوبان مختلف فیہ است ابن معین و نسائی او را ضعیف گفته اند و علی بن المدینی و ابوداود و ابن حبان او را تعدیل کرده اند. (تهذیب التهذیب ابن حجر 150/6) و اسناد این حدیث را ابن حجر حسن گفته است چنانچه در فتح الباری 337/10 آمده است.

2. این حدیث را روایت کرده است ابوداود در سنن خود 340/4 در کتاب اللباس (باب فی العمائم) شماره 4066 و ترمذی در سنن خود 380/4 در ابواب اللباس از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - (باب العمائم علی القلانس) شماره 1748 و گفته است: **«این حدیث غریب است و سندش برابر نیست و ابوالحسن عسقلانی و ابن رکانة را نمی‌شناسیم، و حاکم در مستدرک خود 452/3 در کتاب معرفة الصحابة و طبرانی در المعجم الكبير 71/5 به شماره 4614 همه از حدیث رکانة روایت کرده اند.**

(پایین‌تر از شتالنگ) نیز منع نموده است تا از متکبران و سرکشان جدا باشند. خلاصه کلام آنکه هر قوم ی را امتیازاتی است و مان نیز امتیازاتی داریم که از رسول الله فرا گرفته‌ایم یکی از آنان بلند گذاشتن ریش و قطع نمودن سبیل و غیوم‌ی باشد؛ پس بر ما لازم است که با دل و جان بر آن پای بند باشیم تا در نزد خدا و رسول و در نظر دوستان و دشمنان در دنیا و آخرت در شمار مسلمانان در آییم.

ظاهر است که دوستدار هر آنچه را از صورت، سیتق، لباس، و همه حالات حبیبی‌بند، می‌پسندد، و این سخن را عاقلی انکار نخواهد کرد و احزاب و گروه‌ها را می‌ببینیم که تصویری رهبرشان را دوست می‌دارند و پوشش آنان را اختیاری می‌نمایند، پس بر ما لازم است که بر سیتق و صورت حبیب و پیامبر مان تاسی جسته از غلامی آمریکایی و اروپا بدر آییم و همچنین از چسبیدن به دامان بی‌خردان شرق و غرب دوری گزیده، مقام والایی خود را دریابیم و با تمسک جستن به سیو اولین و آخرین پیامبر -صلی الله علیه و سلم- که خداوند ما را به سبب آن بزرگی بخشیده است، عزت حاصل نماییم.

عده‌ای از دانشگاه‌های می‌گویند: ما مجبوریم برای ترایشیدن ریش؛ تا بتوانیم در زمینه امتحانات علمی و دانشگاهی در دانشکده‌های هندسه و طب و غیو با هموطنان هندو و مشرک و نصاری و غیو به رقابت بپردازیم، اگر ریش بگذاریم در امتحانات مردود خواهیم شد و از رسیدن به پست‌های حکومتی باز می‌مانیم.

این گفتارشان قوی‌تر از تار عنکبوت خواهد بود، زیرا سیکه‌ها را می‌ببینیم که با هموطنان دیگر خود در زمینه علوم امروزی رقابت می‌کنند و در امتحانات و ارزش‌یابی‌های مذکور پیروز می‌گردند و به پست‌های دولتی نیز می‌رسند با وجود

کم‌ی جمعیت و محکم نگه داشتن امت‌ی از ایشان از گذاشتن ریش کامل و غ‌یو. پس آیا غ‌یراز آنچه که با آنان می‌شود با ما معامله می‌شود؟ البته ما اگر بر روش پیامبران - صلی الله علیه وسلم - مستقیم باشیم چگونه از تحصیل علم امروزی باز می‌مانیم و به چه علتی در امتحانات مردود می‌شویم؟ و این کلام فاسدشان به غ‌یراز گمانی که آنان را به هلاکت انداخته است چه یزی دیگری نیست. (گفتار شیخ الاسلام مدنی (رحمه الله) به پایان رسید).

هنگامی که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نامه دعوت به اسلام را به دست عبدالله بن حذافه - رضی الله عنه - به سوی کسری فرستاد، عبدالله - رضی الله عنه - آن نامه را بدست سردار بحرین تحویل داد؛ او نیز آن نامه را به کسری داد وقتی کسری آن نامه را خواند، پاره‌اش کرد؛ لذا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - علیه ایشان بددعایی نمود که خداوند آنان را به طور کامل تکه‌تکه نماید، و پس از آنکه نامه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را پاره نمود نامه به باذان - که حاکم یمن بود - بدین مضمون فرستاد که دو نفر قوی را بسوی این مرد که در حجاز است بفرست تا او را گرفته

بیاورند پس باذان قهرمان خود - بابویه - و یکی دیگری از فارس‌یان را فرستاد و اینها به مدینه منوره نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمدند، و هنگامی که بر رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - با سبیل‌های بلند و ریش تراشیده وارد شدند چهره را از آنان برگرداند و از نگرستن بسوی آن دو امتناع ورزید و فرمود: **«وای لکما**

من أمرکما بهذا؟» (وای بر شما چه کسی شما را به چنین عملی دستور داده است؟)

آن دو گفتند: صاحب نعمت ما یعنی کسری ما را چنین دستور داده است، پس رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: **«ولکن أمرنی ربی بإعفاء**

لحيّتي وقص شارب ي: ليکن مرا پروردگارم به کندن سبیلها و گذاشتن ریش دستور داده است. سپس رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به آن دو فرمود: **«إن ربي قتل ربكما الليلة»** (همانا پروردگارم دیشب رب شما را کشته است). فرزند او (شیویه) را بر او چو ساخت تا او را از پای در آورد، آن دو برگشته به نزد باذان آمدند چنانکه این قصه را ابن جوزی در **«الوفاء بأحوال المصطفى»**¹ و ابن کثیر² در **«البدایة والنهاية»**³ ذکر کرده اند.

از این قصه ظاهر گشت که رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- نگریستن بدان دو مرد را ناپسند داشت و در حق یقت این امر بایده انگیزه ای باشد برای مسلمان که کردارش موجب آزار رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را فراهم نی آورد؛ در حالی که ما گروه های یمیهنی و احزاب سیاسی را مشاهده می کنیم که هر کدام می کوشد تا رضایت زعیم و رهبر خویش را فراهم آورد؛ بگونه ای که در سبقت و صورت و لباس و هیئت از او پیوی می نماید و از کرداری که موجب آزرده گی او گردد پرهیز می کنند. من در حقیقت از آنان که ریش را می تراشند و با وجود چنین کردار ناروایی که رسول الله -صلی الله

1. الوفاء بأحوال المصطفى 7330/2.

2. او اسماعیل بن عمر بن کثیر بن صنوین درع قرشی، بصروی سپس دمشقی، ابوالفداء، عمادالدین است، ایشان حافظ، مورخ، فقیه، مفسر هستند و برای تحصیل علم سفرها نمود از کتابهای ایشان «البدایة والنهاية» و «تفسیر القرآن الکریم» و «اختصار علوم الحدیث» و غیره را می توان برشمرد در سال 701 هجری زاده شد و در سال 774 در دمشق وفات یافت. (الاعلام 320/1).

3. البدایة والنهاية 269/4 همچنین ابن جریر آن را در تاریخ خود 6555/2 از یزید بن حبیب مرسله روایت کرده است و ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ» 97/2 آورده است.

علیه وسلم - را با آن می‌آزارند چگونه خویشتن را به آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - نسبت می‌دهند و ه‌یچ‌گونه احساسی هم قلبشان را نمی‌فشارد. در این میان قصه می‌زاق‌تیل قابل ذکر است که سخن‌های صوفیانه ایشان را یک ایرانی شنیده و متأثر گردید و برای دیدار و ملاقات ایشان روانه شد. وقتی به نزد می‌زاق‌تیل رسید مشاهده نمود که او در حال تراشیدن ریش است؛ بسویار حیران شد. گفت: آقا، ریش می‌تراشی؟

گفت: آری، ریش می‌تراشم اما دل کسی را نمی‌خراشم، و این نظر صوفیانه را حواله داد که هرچه خواهی کن ولیکن دل کسی را نرنجان. ایرانی سخن او را شنیده فوراً فرمود: جناب شما دل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را می‌خراشید؛ شما فکر می‌کنید دل کسی را نرنجانده‌اید در حالی که دل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را آزرده‌اید. با شنیدن این جواب می‌زاق‌تیل افتاده و بی‌هوش شد، وقتی به هوش آمد، گفت: جزاک الله که چشم مرا با جان دل همراز باز کرد ی کردی

منوعیت مشابهت اختیاری نمودن مردان با زنان و زنان با مردان
امام بخاری در صحیح¹ خود از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده که فرمود:

1. 205/7 در کتاب اللباس (باب المشتبهون بالنساء أو المتشبهات بالرجال) و ابوداود در سنن خود 254/4 در کتاب اللباس (باب فی لباس النساء) شماره 4096 با لفظ: (أنه لعن المتشبهات من النساء بالرجال والمتشبهين من الرجال بالنساء). و ترمذی در ابواب الادب عن رسول الله صلی الله علیه وسلم (باب ما جاء فی المتشبهات بالرجال من النساء) شماره 2784 با لفظ: «لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم المتشبهات بالرجال من النساء والمتشبهين بالنساء من الرجال». و ترمذی گفته است: این حدیث

«لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم المتشبهين من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال».

رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - مردانی را که با زنان مشابهت اختیاری نمایند و زنانی را که با مردان مشابهت اختیاری کنند لعنت کرده است. حافظ ابن حجر در فتح الباری¹ با نقل از طبری فرموده است: برای مردان جایز نیست که در لباس و زینتی که و یژه زنان است با آنان مشابهت اختیاری کنند و بالعکس همچنانکه ابن التیمی² نقل نموده که فرموده است: مراد از لعن در این حدیث مردانی هستند که در پوشش با زنان مشابهت اختیاری نمایند یا زنی که با مردان مشابهت

اختیاری نماید. همچنین³ از شیخ ابی حمزه⁴ نقل کرده که فرموده است: حکمت در لعن کسی که مشابهت اختیاری کند آنست که چیزی را که احکم الحاکمین - جل جلاله - به گونه ای وضع کرده تغیر می دهد و در حدیث، لعنت برو اصلاً به همین حکمت اشاره شده است که «المغیرات خلق الله» زنانی که آفرینش خداوندی را تغیر

- حسن، صحیح است و ابن ماجه در سنن خود 614/1 در کتاب النکاح (باب فی المتخنین) شماره 1904 و احمد در مسند خود 339/1 آن را ذکر کرده اند.
1. فتح الباری 409/10 در کتاب اللباس (باب إخراج المتشبهین من البيوت).
 2. او عبدالواحد بن التین از بزرگان علمای حدیث می باشد و شرحی بر صحیح بخاری دارد (کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون 546/1).
 3. فتح الباری، 409/10-410.
 4. او عبدالله بن سعد بن سعید بن ابی حمزه از دی اندلسی ابو محمد از علماء حدیث می باشد او مالکی و از کتاب های ایشان: بهجة النفوس شرح صحیح بخاری می باشد در سال 695 وفات یافت. (الأعلام للزکلی 89/4).

می‌دهند و در روایت بخاری¹ از ابن عباس - رضی الله عنهما - آمده است که فرمود:

«لعن النبي صلى الله عليه وسلم المخنثين من الرجال والمترجلات من النساء.» . پیامبر اکرم -

صلی الله علیه وسلم - مردانی را که با زنان و زنانی را که با مردان مشابهت اختیاری می‌کنند لعنت کرده است.

عینی² در شرح بخاری³ از کرمانی⁴ نقل کرده است که فرمود: مخنث کسی است که در کردار و گفتار با زنان مشابهت اختیاری می‌کند، و گاهی این امر خلقتی می‌باشد و گاهی تکلفی که همین‌نوع دوم ملعون و مورد مذمت قرار گرفته است نه اول. و هیچ‌کس شک نمی‌کند که تشبه کامل با زنان، به وسیله تراشیدن ریش حاصل می‌گردد و این مشابهت بالاتر از مشابهت در لباس و غیوم می‌باشد چون ریش

1. 205/7 در کتاب اللباس (باب إخراج المتشبهين من البيوت) و تمامش چنین است: «وقال: أخرجهم من بيوتكم، قال: فأخرج النبي صلى الله عليه وسلم فلانا وأخرج عمر فلانا».

2. او محمد بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین بن یوسف بن محمود عینتابی حلبی، قاهری، حنفی معروف به عینی است - بدرالدین ابوالثناء ابو محمد - است ایشان فقیه، اصولی مفسر محدث، مورخ، لغوی، نحوی و بیانی و فصیح در دو لغت عربی و ترکی بوده اند، برخی از تصانیف ایشان از این قرا رند: «شرح الجامع الصحيح للبخاري» و «عقد الجمان في تاريخ أهل الزمان» و غیره، در سال 597 هجری زاده شد و در سال 682 وفات یافت. (معجم المؤلفين 150/12).

3. عمدة القاري شرح صحيح البخاري 42/22 در کتاب اللباس (باب إخراج المتشبهين بالنساء من البيوت).

4. او محمد بن یوسف بن علی بن سعید، شمس الدین کرمانی است که عالم در زمینه حدیث نیز بود اصل او از کرمان می‌باشد از تألیفات ایشان می‌توان «الکوکب الدراری فی شرح البخاری» را برشمرد در سال 717 هجری زاده شد و در سال 786 وفات یافت. (الاعلام زرکلی 153/7).

مرد نخستین امتیاز و بزرگترین فرق در میان مرد و زن است؛ چنانکه این امر برای همه ظاهر و مسلم می‌باشد و کسی آن را انکار نخواهد کرد؟ مگر کسی که بخواهد خود را فریب دهد و خواهشات را پوی نماید و پس از آنکه خداوند او را با نعمت زیبایی مردانگی زینت بخشیده است خود را با زنان مشابه گرداند و همانگونه که گیسوان، زینت زن به حساب می‌آید، همگونه ریش هم زیبایی مرد و علامت مردانگی می‌باشد و رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - به همین امر اشاره نموده است که فرمود:

«سبحان من زین الرجال باللی والنساء بالذوائب»¹.

(پاک است ذاتی که مردان را با ریش و زنان را با گیسوان زینت بخشیده است).
و همچنین رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - نی نموده است از اینکه زن سرش را تراشد.
رواه النسائی².

1. دیلمی در فردوس الأخ بار بمأثور الخطاب 157/4 شماره 6488 از عایشه - رضی الله عنها - روایت کرده است، عجلونی در کشف الخفاء 444/1 گفته است: حاکم از عائشه - رضی الله عنها - روایت کرده است و در تخریج احادیث «مسند الفردوس» از حافظ ابن حجر اثناء این حدیث «ملائكة السماء يستغفرون لذوئب النساء و لخی الرجال یقولون: «سبحان الذی زین الرجال باللی والنساء بالذوائب» مسنداً از عائشه ذکر کرده است.
2. نسائی در «سنن الکبری» 407/5 در کتاب الزینة (باب احفاء الشوارب و اعفاء اللحیة) شماره 929 از حدیث علی - رضی الله عنه - و ترمذی در سنن خود 246/2 در ابواب الحج (باب ما جاء فی کراهیة الخلق للنساء) شماره 914 از حدیث عائشه - رضی الله عنها - و از حدیث علی - رضی الله عنه - و گفته است: در حدیث علی اضطراب وجود دارد و ابن عدی در «الکامل فی ضعف الرجال» 2371/6 و گفته است امید دارم که اشکالی داشته نباشد.

پس تراشیدن ریش برای مرد چون تراشیدن سر برای زن می‌باشد و به همین سبب در «الدر المختار» از کتاب‌های فقه حنفی گفته است: «در مجتبی آمده است که اگر زن موی خود را قطع نماید گناهکار شده مورد لعنت قرار می‌گیرد در «بزازیه» افزون بر آن آمده است که اگر چه با اجازه شوهر باشد چون اطاعت مخلوق در جایی که معصیت خداوند باشد جایز نیست و به همین سبب برای مرد حرام است که ریش خود را بتراشد و امری که باعث حرمت گشته همان مشابهت اختیار نمودن با مردان می‌باشد».

من گویم: همچنین امری که در حرمت تراشیدن ریش برای مردان مؤثر است همان تشبه با زنان می‌باشد؛ اما اگر ریش زن در آمد دستور داده شود تا آن را قطع نماید چنان که شارحان حدیث و صاحبان فتوی از فقها بر این امر تصریح نموده‌اند. کسانی که ریش را می‌تراشند خداوند - عزوجل - نه آنان را زن آفریده و نه هم نر و ماده بلکه آنان را مرد آفریده و علامت مردی و مردانگی را بر چهره آنان روئی یافته است؛ اما آنان شباهت با زنان را اختیار نمودند و در این وعید شدیدی که در مورد مشابهت مردان با زنان آمده است داخل می‌شوند، خداوند - عزوجل - همه ما را از گمراهی آشکار پوشیده و فتنه‌ها به فضل و کرمش محفوظ دارد. آمین

اما از جانب دیگر، پزشکان و اطبا برای گذاشتن ریش فوایدی را ذکر نموده‌اند:

1 گذراندن آلت تراشیدن بر چانه و رخسار بینایی را ضعیف می‌گرداند و کسی که بر آن مداومت نماید چشمان او را ضعیف خواهد کرد اما صاحب ریش از ضعف بینایی که بر اثر تراشیدن حاصل می‌گردد محفوظ می‌ماند چنانکه این امر بر پزشکان محقق ثابت شده است.

- 2 ریش مانع رسیدن مویکروب به ظاهر و سینه می‌شود.
 - 3 نته دندانها را از عوارض طب‌یعی حفظ می‌کند و به منزله پوشش بر آن است.
 - 4 این مو (موی ریش) دارای رگه‌های روغنی می‌باشد که به داخل بدن می‌رسند و بر اثر آن پوست نرم گشته تر و تازه می‌ماند و شادابی حیات و تازگی‌اش در آن نمودار می‌گردد بسان زمین‌نرم و نم‌داری که دارای پوششی از گیاهان سبز باشد به گونه‌ای که همواره آب به آن برسد و تازگی‌اش از بین‌نرود و تراشیدن ریش، این جنبه‌های مفید برای چهره را از بین‌برده آن را خشک و بی‌ابان‌گونه می‌نمایاند.
 - 5 ریش و ماده غریزی (منی) دارای ارتباطی مخفی هستند پس مردانگی با بلند گذاشتن ریش قوام می‌گیرد، عده‌ای از اطباء گفته‌اند: اگر مردم عادت تراشیدن ریش را نسل‌اندر نسل ادامه دهند در نتیجه نسل هشتم بدون ریش، زاده خواهند شد و گواه این مطلب همان افراد مخنث (زن‌نما) هستند که گرچه در بقیه اعضا همچون مردان هستند اما ریش ندارند.
- این فواید را از کتابی برگرفتیم که در زمینه بلند گذاشتن ریش به رشته تحریر درآمده است و بخاطر تکمیل موضوع آن را ذکر نمودیم ورنه فرد مسلمان در عمل به سنت نبوی از بی‌ریشی به این فلسفه‌نگاری نخواهد داشت و او را دستور خدا و رسول -صلی الله علیه وسلم- کافی خواهد بود.

کوتاه کردن سبیل

در گذشته حکم ریش را بیان نمودیم اما در مورد سبیل حکم کوتاه کردن آن وارد شده است چنان‌که

اول¹ این رساله ذکر گردید. همچنین دستور به کندن و قطع کردن آن نیز وارد شده است. حافظ در فتح الباری² گفته است: در حدیث لفظ «حلق» آمده و همین روایت را نسائی³ از محمد بن عبدالله بن یزید از سفیان بن عیینه³ با سند در این باب آورده است و تمام یاران ابن عیینه به لفظ «قص» روایت نموده اند و همچنین بقیه روایات از شیخ ایسان زهری⁴ همانگونه آمده است و در نسائی از طریق مقبری از ابوهریره با لفظ «تقصیر الشارب» آمده است، سپس روایت «جزوا» و روایت «أحفوا» و روایت «أنهکوا» را ذکر نموده و گفته است: همه این الفاظ بر آن دلالت دارند که مطلوب مبالغه در ازاله آن می باشد. و امام بخاری در صحیح⁵ خود آورده است که: حضرت ابن عمر - رضی الله عنهما - سبیلها را چنان کوتاه می کرد که سفیدی پوست ظاهر می گشت.

1. حدیثی که مسلم و غیره آن را روایت نموده اند: «عشر من الفطرة» است که تخریج آن در قبل گذشت.
2. فتح الباری 426/10 در کتاب اللباس (باب قص الشارب).
3. سفیان بن عیینه بن ابی عمران، امام کبیر، حافظ دوران خویش، شیخ الاسلام، کوفی ثم مکی می باشد، حدیث را فرا گرفت و بزرگان را دریافت و 91 سال زیست در سال 107 هجری زاده شد و به سال 198 وفات یافت. (سیر اعلام النبلاء 454/8).
4. او ابوبکر محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب قرشی زهری مدنی است از ابن عمر و انس بن مالک و سعید بن مسیب و غیره حدیث فراگرفت در سال 50 هجری متولد شد و به سال 124 وفات یافت. (تذکره الحفاظ 108/1).
5. بخاری آن را در ترجمه الباب 205/7 در کتاب اللباس (باب قص الشارب) تعلیقاً آورده است. پس از آن ابن حجر در فتح 412/10 آورده است: این روایت را ابوبکر اثرم از طریق عمر بن سلمه از پدرش متصلأ بیان نموده است که فرمود: ابن عمر را مشاهده نمودم که سبیلها را چنان کوتاه می کرد که هیچ چیزی از آن نمی گذاشت و طبری

حافظ ابن حجر در فتح الباری¹ فرموده است: طبری و بی‌هقی² از طریقی عبدالله بن ابی رافع روایت کرده است که فرمود: من ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله، بن عمر، رافع بن خدیج، اباسید انصاری، سلمه بن اکوع، و ابورافع را مشاهده نمودم که سبیلها را به گونه ای کم می‌کردند که گویا تراشیده‌اند این لفظ طبری است و در روایت بی‌هقی آمده است: سبیلها را همراه کنار لب کوتاه می‌کردند، و طبری از طریقی عروه، سالم، قاسم و ابوسلمه روایت کرده است که ایشان سبیل‌هایشان را می‌تراشیدند و در اول باب اثر ابن عمر گذشت که ایشان سبیلها را چنان کوتاه می‌کرد که سفیدی پوست آن ظاهر می‌گشت و همه روایات این احتمال را تقویت می‌کنند که مراد از آن کندن همه موهای است که بر لب بالا می‌روید و این احتمال را هم دارد که مراد از آن کندن موهایی باشد که متصل با سرخ لب بالا هستند و بقیه را شامل نگردد. نظر بدان معنی که در مشروعیت آن مخالفت مجوس می‌باشد و باز در قلب خورنده تشویق نیاید و غذا باقی بماند، و همه در صورتی که ما ذکر کردیم حاصل می‌گردد و بدین وسیله احادیث متفرق حمل یافتند، و همچنین

از طریقی عبدالله بن عثمان آورده است که: «ابن عمر را مشاهده کردم که بالا و پایین سبیلها را می‌گرفت و این روایت تأویل کسانی را که در مورد این عمر چنین تأویل می‌کنند که مراد از آن تنها ازاله موهایی است که بر کناره لب هستند رد می‌کند. (فتح الباری).
1. فتح الباری 427/10.

2. او احمد بن علی بن عبدالله بن موسی بی‌هقی شافعی است، ایشان محدث و فقیه است، برای فراگیری حدیث سفرها نمود و در آن بسیار تألیف نمود، مثل «السنن الکبری» و «الجامع المصنف فی شعب الایمان» و غیره، در سال 384 هجری زاده شد و در سال 458 وفات یافت (معجم المؤلفین 206/1).

حافظ پس از چند سطر فرموده است: ابن العربی¹ برای کم کردن موهای سبیل معنای ظریفی استخراج نموده و فرموده است: آب بینی بنا بر چسبندگی به موها میچسبد و در هنگام نظافت، شستن و پاک کردن آن سخت است آن هم در نزد یکی یکی از حواسهای باشرافت انسان یعنی بویایی قرار دارد لذا کوتاه کردن سبیل مشروع گردانیده شد تا زیبایی و منفعت آن به کمال برسد. حافظ گوید: این امر با کم کردن سبیل حاصل میگردد و نیازی به کندن آن نیست گرچه از نظر نظافت بهتر است². عینی در شرح بخاری³ گفته است: در این باب اختلاف وجود دارد طحاوی گفته است: گروهی از اهل مدینه برآنند که کوتاه کردن سبیل از تراشیدن آن بهتر است. (عینی میگوید): مراد از این گروه⁴ سالم، سعید بن مسیب⁵ عروه بن زبیر⁶ جعفر بن زبیر¹

1. او محمد عبدالله بن محمد مسافری، اشبیلی، مالکی، ابوبکر بن العربی است. ایشان قاضی و از حفاظ حدیث به شمار می رفت از کتاب هایش «عارضه الاحوذی فی شرح الترمذی» و «احکام القرآن» و «الناسخ و المنسوخ» میباشند در سال 468 هجری زاده شد و به سال 543 دار فانی را وداع گفت.
2. گفتار حافظ ابن حجر تا اینجا به پایان رسید.
3. عمدة القاری شرح صحیح البخاری 44/22 در کتاب اللباس (باب قص الشارب).
4. سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب می باشد، ایشان فقیه و حجت است و در میان علم و عمل و زهد و شرف جمع نمود، از پدرش و عائشه و غیره سماع نمود و در سال 106 هجری دار فانی را وداع گفت. (تذکره الحفاظ ذهی 88/10-89).
5. سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب ابن عمرو است، ایشان امام و پیشوا و عالم اهل مدینه و سید تابعین در دوران خود بود در سال 86 هجری وفات یافت. (سیر اعلام النبلاء 217/4).
6. عروه بن زبیر بن عوام، ابو عبدالله قریشی اسدی تابعی و عالم مدینه می باشد ایشان عالم به سیرت، حافظ و انسان بسیار مضبوطی (ثبت) هستند در خلافت عثمان متولد و در سال 94 وفات یافت. (تذکره الحفاظ 62/10).

عبيدالله بن عبدالله بن عتبه² و ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث³ میباشند که فرموده اند، مستحب آنست که کم کردن سبیلها را برگرفتن کامل از آن برگزیند و حیدبن هلال⁴، حسن بصری⁵، محمدبن سیین⁶، و عطاء بن ابی رباح⁷ بر همین قول رفته اند و مذهب مالک بن یزید همین است. عیاض گفته است: بسیاری از سلف بر منع حلق و تراشیدن سبیل رأی داده اند و مذهب مالک بن یزید همین است و حلق را

1. جعفر بن زبیر بن عوام، قریشی اسدی می باشد و از کوچکترین فرزندان زبیر می باشد، فرزندان او شعیب، محمد و غیره از ایشان روایت کرده اند او شاعر خوش گفتاری بود. (تهذیب التهذیب 92/2).
2. عیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود، فقیه چیره دست و یکی از فقهای هفتگانه می باشد از عائشه، ابوهریره و ابن عباس - رضی الله عنهم - اخذ علم نمود و به سال 88-89 هجری دار فانی را وداع گفت. (تذکره الحفاظ 88/1-89).
3. ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام قریشی مخزومی مدنی است، ایشان فقیه و یکی از فقهای هفتگانه می باشد و تابعی نیز است، ایشان ثقه، حجت، امام و کثیرالروایه می باشد به سال 94 هجری در مدینه وفات یافت. (تذکره الحفاظ 63/1).
4. حمیدبن هلال عدوی، بصری، ابونصر است، از انس، ابوقتاده عدوی و عبدالله بن صامت و غیره اخذ علم کرد، و ثقه بود گفته شده است: در بصره عالم تر از ایشان یافته نمی شد. (تهذیب التهذیب، 51/3).
5. حسن بصری بن یاسر، ابوسعید، تابعی جلیل و حبر امت در زمان خود بود و یکی از علماء، فقهاء بود. در سال 21 هجری متولد و در سال 110 وفات یافت. (الاعلام 226/2).
6. محمدبن سیرین ابوبکر، غلام انس بن مالک است ایشان فقیه و امام متبحری در علم و علامه ای در تعبیر خواب بود و در پرهیزگاری سرآمد بود به سال 110 هجری وفات یافت. (تذکره الحفاظ 78/1).
7. عطاء بن ابی رباح، ابو محمد قریشی راهنمای برجسته و مفتی و محدث اهل مکه بود در خلافت عثمان - و بنابر قولی خلافت حضرت عمر - دیده به جهان گشود، از عائشه و غیره سماع نمود، در سال 114 هجری وفات نمود. (تذکره الحفاظ).

مثله می‌پنداشت و دستور می‌داد تا فاعل آن ادب داده شود و هم ین‌گرفتن از بالا یش را ناپسند می‌پنداشت و مستحب آنست که سب یش را بطور کامل بتراشد و این عمل بهتر از کوتاه کردن می‌باشد. (عینی می‌گوید): مراد از دی‌گران در قول طحاوی جمهور سلف منجمله اهل کوفه می‌باشند و مکحول¹، محمدبن عجلان²، نافع موی ابن عمر³ و ابوحنیفه، ابویوسف و محمد - رحمهم الله تعالی - زیرا که اینها فرموده اند: قطع کردن سب یش مستحب و بهتر از کوتاه کردن آن می‌باشد، و از عمل ابن عمر و ابوسعید خدری، رافع بن خدیج، سلمه بن اکوع، جابر بن عبدالله ابواسید و عبدالله بن عمرو چنین روایت شده است، همه این افراد را ابن ابی شیبه⁴ با سند خود تا آنان ذکر نموده است.⁵

1. مکحول، ابوعبدالله بن ابی مسلم هذلی، فقیه و حافظ و عالم اهل مدینه بود اصل او از کابل افغانستان می‌باشد، از انس بن مالک و غیره روایت کرد، به سال 113 هجری دار فانی را وداع گفت. (تذکره الحفاظ 108-107/1).
2. محمد بن عجلان ابوعبدالله مدنی، مقتدا بود، از انس و پدرش و عکرمه و غیره روایت کرد و مفتی، فقیه و عالم عاملی بود، در سال 147 هجری وفات نمود. (تذکره الحفاظ 166-165/1).
3. نافع، ابوعبدالله عدوی مدنی، از آقای خویش ابن عمر و از عائشه و غیره حدیث بیان کرد، بخاری و غیره گفته اند: صحیح‌ترین سندها مالک از نافع از ابن عمر می‌باشد در سال 117 هجری وفات یافت. (تذکره الحفاظ 100-99/1).
4. او عبدالله بن محمدبن ابراهیم بن عثمان کوفی عبسی ابوبکر می‌باشد، ایشان محدث، حافظ، فقیه و مفسر هستند. از تألیفات ایشان: «المصنف فی الأحادیث والآثار والمسند» و «الإیمان» می‌باشند. در سال 159 هجری دیده به جهان گشود و به سال 235 دار فانی را وداع گفت. (الاعلام زرکلی 117/4).
5. کلام عینی به پایان رسید.

مذهب شوافع آن است که امام نووی در شرح صحیح مسلم¹ و در «شرح المذهب»² بیان داشته است که سبیلها را چنان کوتاه کند که اطراف لب ظاهر شوند و معنای «احفاء که در حدیث آمده است» در نزد کسانی که کوتاه کردن را ترجیح داده اند از بین بردن موها می باشد که فراتر از لب ها باشند و مذهب حنابله در این باره همانست که در «الشرح الکبیر»³ ذکر گردیده است که کوتاه کردن سبیل مستحب است چون از فطرت می باشد و اگر دراز باشد نازیبا می گردد.

ابن قیم⁴ در «الهدی»⁵ گفته است: اثرم⁶ در مورد امام احمد بن حنبل فرمود که ایشان را مشاهده نمود که سبیلهای خویش را بسویار کوتاه می کرد و هنگامی که از ایشان در مورد سنت سبیل پرسیده شد. شنیدم که فرمود: باید به طور کامل قطع

1. 150/3 کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة).
2. المجموع شرح المذهب 287/1 در کتاب الطهارة (مسائل من خصال الفطرة).
3. الشرح الکبیر علی متن المقنع لابن قدامة (شمس الدین) 150/1 در کتاب الطهارة (باب السواک وسنة الوضوء).
4. او محمد بن ابی بکر ایوب بن سعد زرعی دمشقی ابو عبد الله شمس الدین می باشد، پدر ایشان قیم مدرسه جوزیه بود لذا ایشان به قیم الجوزیه لقب یافته بود، یکی از علماء بزرگ بود در نزد امام ابن تیمیة زانوی تلمذ زد به گونه ای که از اقوال ایشان خارج نمی شد تصانیف ایشان: «اعلام الموقعین» و «مدارج السالکین» و «زاد المعاد» و غیره می باشد در سال 991 هجری متولد شد و به سال 751 به عالم باقی شتافت. (الاعلام زرکلی 56/6).
5. مراد کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» می باشد، 180/1.
6. اثرم، احمد بن محمد هانی طائی ابوبکر بن الاثرم از حفاظ حدیث می باشد، از امام احمد و غیره اخذ علم نمود، کتابهای «علل الحدیث» و «ناسخ الحدیث و منسوخه» از ایشان می باشد به سال 261 هجری دیده از جهان فرو بست. (الاعلام 105/1).

شوند چنانکه رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود:

«أحفوا الشوارب»

(سبیلها را کاملاً قطع کنی د).

حنبل می‌گوید: به امام احمد گفته شد: آیا سبیلها را قطع کنند یا کوتاه کنند، فرمود اگر قطع کنند هم اشکالی ندارد و اگر کوتاه کنند باز هم اشکالی ندارد. ابو محمد بن قدامة¹ در مغنی² گفته است: اختیاری دارد که کاملاً سبیلها را قطع کند یا آنها را کوتاه نماید³ در أوجز المسالك⁴ نیز چنین آمده است.

قرطبی⁵ گفته است: گرفتن سبیل آنست که زاید از دایره لبها را بگید به گونه‌ای که بر خورنده تشویش ایجاد نکند و محل اجتماع چرکها نباشد همچنین گفته است: «احفاء و جز» در مورد سبیل همان «قص» گرفتن است.

با این نقول ثابت گشت که عده‌ای از مجتهدین کوتاه کردن سبیل را ترجیح داده‌اند به گونه‌ای که سرخی لبها ظاهر شود (با توجه به لفظ قص) و

1. او عبدالله بن محمد بن قدامة مقدسی دمشقی حنبلی ابو محمد، موفق الدین، فقیهی از اکابر حنابله می‌باشد. ایشان دارای تصانیفی هستند منجمله: «روضة الناظر» در اصول فقه و «المغنی» در سال 541 هجری زاده شد و به سال 620 وفات نمود (الاعلام 67/4).

2. المغنی 105/1.

3. پایان نقل از زاد المعاد.

4. أوجز المسالك إلی مؤطا الإمام مالک از مؤلف 23/14 بحث طویلی در مورد کوتاه کردن سبیل در این کتاب مذکور است.

5. المفهم لما أشکل من تلخیص کتاب مسلم 512 در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة) و قرطبی: احمد بن عمر بن ابراهیم ابوالعباس، انصاری، قرطبی، فقیه مالکی می‌باشد از رجال حدیث و استاد قرطبی صاحب الجامع لأحكام القرآن) می‌باشد در سال 578 متولد و به سال 656 دارفانی را وداع گفت. (الاعلام زرکلی، 186).

نهی از مثله و عده ای از مجتهدین با توجه به لفظ «احفاء و انهاک» مبالغه را در گرفتن سب بیل اختیاریار نموده اند و هرگز بلند گذاشتن سب بیلها را احدی مباح قرار نداده است؛ لذا بلند گذاشتن سبیل در نزد همه مسلمانان ممنوع می باشد. چه آن حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- فرموده است:

«من لم يأخذ من شاربہ فليس منا». (أخرجه أحمد والنسائي والترمذي¹ عن زيد بن ارقم -رضي الله عنه- وقال الترمذي: حديث حسن صحيح).

یعنی هر کسی از سبیل‌هایش نگیرد از ما نیست. و این گفتار پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که «از ما نیست» وعید شدیدی و نهی اکیدی است برای کسانی که سبیل‌هایشان را بزرگ بگذارند.

و کوتاه کردن سبیل داخل است در فطرت چنانچه حدیث در آغاز این رساله² آمده است و از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت شده است که فرموده: **«كان النبي صلى الله عليه وسلم -يقص أو يأخذ من شاربہ و كان خل يلى الرحمن إبراهيم يفعلہ».** (أخرجه الترمذي³ و حسنه).

1. ترمذی در سنن خود 471/4 در ابواب الآداب (باب ما جاء في قص الشارب) شماره 2761 و نسائی در سنن کبری 66/1 در کتاب الطهارت (باب قص الشارب) شماره 14 و احمد در مسند خود 266/4 و ابن ابی شیبہ در مصنف خود 377/8 در کتاب الادب (باب ما يؤمر به الرجل من إعفاء اللحية والأخذ من الشارب شماره 5545).

2. صفحه 32 روایت کرده اند.

3. ترمذی در سنن خود 471/4 در ابواب الادب (باب ما جاء في قص الشارب) شماره 2760 و گفته است: «این حدیث حسن، غریب است» و احمد در مسند خود 301/1 با لفظ: **«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقص شاربہ وكان إبراهيم من قبله يقص الشارب».** و ابن ابی شیبہ در مصنف خود 379/8 در کتاب الادب (باب ما يؤمر به الرجل من إعفاء اللحية) به لفظ: **«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقص من شاربہ أو من شاربیه».** و طحاوی در شرح

پس این امر از ملت ابراهیم - علیه السلام - است که دستور به اتباع آن داده شده ایم پس آنچه که عده‌ای از جوانان و پیرن سبیلها را بدون اینکه کوتاه کنند چنان بلند می‌کنند که لبهایشان را می‌پوشاند امری ناپسند و ناجایم می‌باشد. از سنت انبیاء - علیهم الصلاة والسلام - و از روش اسلام نیز بیون است؛ بلکه کردار مجوس و کفار می‌باشد، خداوند ما را از مشابهت آنان محفوظ دارد. (آم‌یل)

بخش دوم
پاسخ به شبهات
ریشتر اشان

1 جرخي از مردم م يگويند: حضرت رسول اکرم -
صلی الله عليه وسلم- بدان جهت ريش بلند
م يگذاشت و قومش را هم بدان دستور داد که
قوم ايشان عربها ريش م يگذاشتند پس پيامبر -
صلی الله عليه وسلم- نيز از همان رسم پ يوي
نموده با آنان مخالفت ننمود، و عده اي از
غافلان بدین هم بسنده نکرده، م يگويند: اگر
پيامبر -صلی الله عليه وسلم- در اين دوران
م يبود، البته که ريش خود را م يتراشي د.
العياذ بالله اين گفتار جاهلانه اي است زي را که
پيامبر اکرم -صلی الله عليه وسلم- به چيزهايي
عمل و امر و نهي م يکند که خداوند متعال آن را
براي ايشان و امت ايشان از کردارها و اخلاق و
سنت و صورت برگزيده و بدان رضاي ت داده است و
همچنين خداوند -عزوجل- به ايشان دستور داده
است که به طور يکسو ملت ابراه يم - عليه
السلام- را پيوي نمايد و مسلمانان را نيز بدان
امر کرده است. پس صفاتي که در بني اسماعيل ي عني
عربها از ملت پدرشان ابراه يم - عليه السلام-
باقي مانده بودند، پيامبر -صلی الله عليه وسلم-
آن را برگزيده بدان عمل م ي نمود. چه آن خصلتها
از ملت ابراه يم خليل - عليه السلام- بود، نه
بدان جهت که ايشان از جامعه آنروز پ يوي
م ي نمود. مگر نه آنکه پيامبر اکرم -صلی الله عليه
وسلم- بر بس ياري از عادات و خصلتهاي عرب خط
بطلان کشيد و آن را براي خويش و امتي ان خويش
نپسنديد؛ با اينکه در آن دوران بس ياري از
عادات جاهلي رواج داشت؛ مثل خالكوبي و وصل
نمودن موها و قتل نمودن فرزندان و زنده به گور
کردن دختران و عرياني در هنگام قضاي حاجت تا
جايي که برخي از مشرکين بر ايشان ايراد گرفته
م يگفتند: ايشان مثل زن ادرار م يکنند
(بلا تشبيه) و چون ربا در داد و ستد و تجارتها

و تقدیم و تأخیر در ماه‌ها و چون جنایت پدر بر فرزندش و بالعکس و طواف نمودن به صورت تخت و عریان و بازگشت از مزدلفه در دوران حج و پیاده روی عریان و بیع ملامسه¹ و منابذه² و گره در ریش و امثال آن، و چنانچه امثال‌هایی بسویار اند که از خوف اطاله کلام بسنده کردیم، پس اگر حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - از جامعه آن روز پوی می‌کرد، یقیناً این امور را، باطل اعلام نمی‌کرد و در زندگان خویشتن با عرب‌ها باب مخالفت را نمی‌گشود.

2. عده‌ای دیگر می‌گویند، بلند گذاشتن ریش با توجه به مخالفت با مجوس مشرکین امری واجب شمرده می‌شد و امروزه می‌بینیم که یهود ریش می‌گذارند پس بر ما لازم است که با تراشیدن ریش با ایشان مخالفت نمایم بدون تردید این گفتار بر نادانان و کودکانی گوینده آن دلالت واضحی دارد؛ چون گذاشتن و تراشیدن ریش هر دو در دوران آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - موجود بودند پس ایشان همان امری را برگزیدند که با ملت ابراهیم - علیه السلام - موافق‌تر بود (که بلند گذاشتن ریش می‌باشد) و بدان دستور فرمود و آنرا که برخلاف ملت بود (تراشیدن ریش) مردود دانسته، با الفاظ و روش‌های متعددی بر آن انکار نمود. پس بر همان منوال در این دوران نیز برخی اقوام ریش‌هایشان را بلند گذاشته، عده‌ای دیگر

1. آنست که دو نفر کالایی را رایزنی می‌کنند و چون مشتری بر آن دست گذاشت معامله لازم شود (از معاملات دوران جاهلیت است).

2. آنکه مثلاً هر یکی از دو طرف پارچه‌اش را برای دیگری می‌اندازد و هیچکدام به آن نگاه نمی‌کنند، عده‌ای گفته‌اند آنست که به مجرد انداختن پارچه بیع لازم شود. (قواعد الفقه، 507).

می‌تراشند و ما بدان مأموریم تا با تراشندگان و کوتاه‌کنندگان ریش هر دو گروه علم مخالفت برپا کنیم نه اینکه با کسانی که ریش بزرگ دارند مخالفت ورزیم و اگر قاعده چنان می‌بود که ما از اعمالی که یهود انجام می‌دهند، پرهیز کنیم، باید ختنه را هم ترک کنیم؛ زیرا که یهود ختنه می‌کنند. پس ظاهر گردید که گفتار تراشندگان ریش از اتباع و پیروی هوی و هوس سرچشمه می‌گردد و با دین خداوند - عزوجل - هیچگونه پیوندی ندارند.

3 عده‌ای از مردم می‌گویند: همان ریش‌داران، مردم را با ریش خود می‌فریبند و ریش را دام و ذریعه‌ای برای تحصیل کالای بی‌ارزش دنیا قرار داده‌اند تا عموم مردم را بوس یله آن بفریبند و گمان کنند که آنان انسان‌های نیک و صالحی هستند و این نوعی نفاق است که اسلام از آن نهی کرده است.

ما می‌گوییم: حیل و فریب منحصر به ریش‌داران نیست، پس اگر در میان آنان کسانی هستند که ریش بلند را ذریعه فریب مردم قرار می‌دهند برای ما جایز نیست که ریش‌هایمان را بتراشیم و بنابر برخی بدیهی‌های موجود در عده‌ای از مردم سنت و دستور رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - را ترک گوئیم بلکه بر ما لازم است که دستور رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - را اجرا نماییم و برای اصلاح حال خود و حال کسانی که چنین حیل و فریبی به کار می‌برند، قیام کنیم و با این کردار پوزه اعتراض‌کنندگان را به خاک بمالیم و به آنها بگوئیم بی‌ایید برای ما حیل و نینگی ثابت کنید چون بجمد الله ما هم ریش بلند داریم به خاطر طلب رضای خداوند - عزوجل - و اتباع سنت حضرت محمد مصطفی - صلی

الله علیه وسلم - و از خداوند م یخواه یم که ما را اصلاح نموده حالات ما را ن یز اصلاح گرداند و ما و تمام مسلمانان را از ابتلاء همه گناهان چون فریب، ح یله و ن یفنگ و همچن ین از تراشیدن ریش و غ یو محفوظ نگه دارد باز هم تراشیدن ریش هرگز مشکل را حل ننموده و ذریعه نجات از بق یه گناهان نخواهد بود، بویژه چن ین گناهان بزرگی مثل ن یفنگ و فریب و نفاق، بلکه بر مسلمانان لازم است که بر همه آنچه دستور داده شده است پا یبند بوده از همه آنچه نی کرده شده است پره یز کند تا رضایت خداوند - عزوجل - را حاصل نماید، زی را که رضای خداوند در هر حالی مقصود و مطلوب م یباشد.

4 عده ای از دانش پژوهان م یگویند، ما ریش را بدان جهت م یتراشیم تا عمر ما کمتر معلوم شود چون تحصیل علم و کمال برای کسانی که از سن جوان ی گذشته اند عار محسوب م یشود. این سخن وهم و باطلی م یباشد، زی را که عمر بخششی از جانب خداوند - عزوجل - م یباشد و هر قدر که ب یشر باشد باز هم نعمت است و پوشیدن این نعمت ناشکری م یباشد باز تحصیل علم و کمال پس از دوران جوان ی نزد خردمندان عاری نیست بلکه سبب مدح مردمان م یباشد؛ زی را که مردم م یگویند: این شخص بر علم حرص است و در حال پ یی هم آن را رها نمی کند، این سخن حک یم الامت تهانوی قدس سره م یباشد.

5 برخی مردم م یگویند: ما در تراشیدن ریش از عده ای علما و بزرگان تقل ید م یکنیم؛ چون آنان هم ریش م یتراشند. این سخن عج یبی است، کسی که بر سنت حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - عمل نمی کند، چگونه م یتواند در شریعت

حجت قرار گیو؛ زیرا کسی که ریش را می تراشد نافرمانی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را می کند. هر کسی که باشد هر جا باشد و از زمره هر گروهی باشد و معصیت که همواره از مرتکب آن صورت می گیو، و عده ای هر روز بر آن اصرار می ورزند و عده ای هر دو روز یکبار (یعنی ریش را می تراشند) و اصرار بر گناه آن را کب یوم می گردانند امام بی هقی در شعب الایمان¹ از ابن عباس - رضی الله عنهما -

روایت کرده است که «**کل ذنب أصر علیه**

العبد کبیو» (هر گناهی که بنده بر آن

اصرار می ورزد، کبیو تلقی می شود. و همچنین ابن جریر، ابن المنذر² و ابن ابی حاتم³ از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده اند که مردی از ایشان پرسید، گناهان کبیو چند اند آیا هفت هستند؟ فرمود: نسبت به هفت تا هفتصد نزد یکترانند، البته با استغفار کبیوای باقی نخواهد ماند و صغ یون یز با اصرار صغ یونم می ماند. (بلکه کب یو محسوب می گردد).

1. بیهقی در شعب الایمان 428/5، شماره 7149.

2. او محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری (ابوبکر) می باشد، ایشان فقیه، مجتهد و از حفاظ می باشد و شیخ حرم مکه بود، از کتاب های ایشان: «المبسوط فی الفقه» و «الایوسط فی السنن» است در سال 242 هجری دیده به جهان گشود و به سال 291 در مکه چشم از جهان فرو بست. (الاعلام، 294/5).

3. او عبدالرحمن بن محمد ابی حاتم تیمی رازی (ابو محمد) از بزرگان حفاظ حدیث می باشد، از تألیفات ایشان: «الجرح والتعدیل» و «التفسیر» و «علل الحدیث» می باشند، در سال 240 هجری متولد شد و به سال 327 به عالم باقی شتافت. (الاعلام، 324/3).

عبد بن حمید¹، ابن جریر، ابن المنذر، طبرانی² و بی‌هقی در شعب‌الایمان از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت کرده است که فرمود: هر آنچه که خداوند - عزوجل- از آن باز داشته است کبیر می‌باشد.

و ابن جریر از ایشان روایت کرده است که فرمود: «هر نافرمان³ی خداوند کبیر می‌باشد». در فتح‌القدیر³ شوکانی⁴ نیز چنین آمده است:

6- عده‌ای می‌گویند: بلند گذاشتن ریش سنتی از سنت‌های رسول -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد، و بر ما لازم نیست که ریش بلند بگذاریم چون در ترک سنت گناه نیست.

می‌گویم: این امر سنت است بدان معنا که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- آن را در

1. او عبد بن حمید بن نصر کسی، ابو محمد می‌باشد، ایشان محدث، حافظ، جهانگرد و مفسر می‌باشند در سال 249 هجری در دمشق وفات نمود، از آثار ایشان «المسند الکبیر» و «تفسیر القرآن» می‌باشند. (معجم المؤلفین 66/5).

2. سلیمان بن احمد بن ایوب، خمی، طبرانی (ابوالقاسم) می‌باشد، ایشان محدث و حافظ هستند و برای طلب حدیث رخت سفر بر بست و از بسیاری حدیث سماع نمود از تصانیف ایشان «المعجم الثلاثة» و غیره می‌باشند در سال 260 هجری متولد شد و به سال 360 به دیار باقی شتافت. (معجم المؤلفین 253/4).

3. او محمد بن علی بن محمد بن عبدالله شوکانی است، ایشان محدث، فقیه، مجتهد، قاری، مورخ و مفسر می‌باشند، از تألیفات ایشان «نیل الاوطار»، «شرح منتفی الاخبار» و غیره هستند در سال 1173 هجری متولد شد و به سال 1250 چشم از جهان فرو بست. (تصدیر نیل الاوطار 7/1 و بعد آن).

4. امام شوکانی این آثار را در «فتح‌القدیر الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر» در تفسیر این آیه: ﴿إِنْ تَحْتَسِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (النساء: 31). از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت کرده است.

دین مشروع گردان یده است نه بدان معنی که این سنت زای یدی است که تارک آن گنهکار نمی‌شود، چون رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- به بلند گذاشتن ریش دستور داده است، و چنانچه در قبل گذشت امر برای وجوب می‌باشد در حالی که خود رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- ریش بلند گذاشته بودند و یاران و اصحاب و همچنین صالحان و متقیان از امت نیزی از ایشان پیروی کردند و ثانیاً اگر بپذیریم که این عمل سنت است بدان معنا که واجب نیست در جواب باید گفت که: سنت حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- برای ترک نیست بلکه سنت است برای ما تا به آن جامعه عمل بپوشانیم و آن را در ظاهر و باطن خویش برگزینیم¹.

1. حضرت علامه، محدث بزرگ، فقیه زبده، شیخ عبدالفتاح ابوغده (رحمه الله) در مقدمه خویش بر کتاب «تحفة الأخیار بإحیاء سنة سید الأبرار» از امام لکنوی، در این مورد می‌نویسد: «در عصر حاضر عده ای از علما و فقه پیشگان که در تمسک به دین به تساهل شهرت دارند چنانند که اگر در مورد ترک بعضی سنت‌ها گوشزد شود، می‌گویند: این عمل سنت و جایزالترک می‌باشد. پس از تعریف فقهی سنت، معنای سلی و منفی آن را که جواز ترک است برمی‌گزینند و معنای مثبت آن را که همان اقتضای عمل و پیروی است رها می‌کنند، در حالی که برای مسلمان پایبند این کردار، شایسته نیست، گذشتگان اولین چنان بودند که هر مطلوب شرعی را - ولو استحباب و فضیلت می‌بود - انجام می‌دادند، بدون امتیاز در میان واجب و فرض و استحباب و سنت، زیرا که سنت‌های مشروعه دژی برای فرایض واجب می‌باشند و دروازه ای می‌باشند فراراه عمل کننده برای افزایش نیکی‌ها و انوار، و دلیل محبت و اتباع سیره حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- در تمامی حالات می‌باشند.

حرص بر سنت‌های نبوی و عمل بر آن از بزرگترین غنیمت‌ها و زیباترین صفات و برترین طاعات و عبادات می‌باشد. پس ای برادر مسلمان، بر آن عمل بنمای. گاهی چنین

و من در عجبم از کسانی که ادعای محبت حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - را دارند اما صورت ایشان را نمی‌پسندند بلکه صورت دشمنان ایشان را برمی‌گزینند. و ظاهر است که محب صادق هر آنچه را که منسوب به سوی حبیب و دوست او باشد، دوست می‌دارد. اعم از صورت، سیقه، لباس و ظاهر. حتی که با منزل و دیوار و لباس‌هایش نیز محبت می‌کند و در همین مورد شاعر¹ سروده است:

**ومن عادت یحب ولیناس ف
الدیار لآهلها یعشقون مذاهب**

عادت من آن است که هر داری را به خاطر اهالی آن دوست می‌دارم ولی مردم در محبت و عشق اغراض مختلفی دارند.
و دیگری² گفته است:

أمر علی الدیار أقبل ذا الجدار

واقعه‌ای پیش آمد که یکی از علماء و برادران اساتید ما به بیماری شدیدی گرفتار شد، لذا برای معالجه او طبیب پاکستانی‌ای را که متدین و دارای ریش بود به منزل او فرا خواندند. پس او را معالجه نمود تا اینکه تندرستی را بازیافته شفای افت و ریش این شیخ مثل اکثر اهل کشورش تراشیده بود. طبیب پاکستانی با زبان عربی شکسته‌ای به او فرمود: ریش کجاست ای شیخ؟ شیخ گفت: این سنت است - یعنی بنا به رأی او تراشیدنش جایز است، طبیب فرمود: ای شیخ، سنت و واجب را من نمی‌دانم. این سیمای رسول - صلی الله علیه وسلم - می‌باشد و ما به خاطر اقتدا و مشابهت به ایشان بر آن عمل می‌نماییم چون الگو و اسوه ماست. به یقین که این طبیب از این شیخ با بصیرت‌تر و فقیه‌تر بود.

1. ابوالفراس همدانی این را سروده است و دیوان ابی‌فراس، ص 42.

2. قیس بن ملوح مجنون بین عامر این را سروده است: «دیوان مجنون لیلی مع الشرح لعذنان ذکی درویش، ص 127».

ديار ل يلي وذا الجدارا
وما حب الديار ولكن حب من سكن
شغن قلبي الديارا

من بر ديوار ليلي گذر کرده، اين ديوار و آن ديوار را بوسه مي‌زنم. محبت ديوار قلبم را نه ربنوده، بلکه محبت کسي که در اين ديوار سکونت کرده است. پس کسي که به خدا و رسول او ايمان دارد، آن دو در نزد او از ماسوايشان محبوبتراند. و اين محبت صاحبش را به پيوي سنت در همه موارد وادار و مجبور ميگرداند. خداوند - عزوجل- فرموده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران):

(31).

و اگر محبت و دوستي صاحبش را به پيوي وادار نکند، ادعاي محض است و محبتي محسوب نمي‌شود. و شاعر¹ در هيمنزمنه سروده است:

تعمري الإله وأنت هذا لعمر ي في
تظهر حبه الفعال بد يع
لوكان حبه إن احب لمن يع
صادقاً لأطعته مطيع

پروردگار را نافرمان ي کرده اظهار محبت او را ميني، قسم به عمرم که اين کردار تو عجب است.

اگر محبت تو صادق م ي بود او را فرمانبردار ي مي‌کردي زيرا که محب فرمانبردار محبوب خود م ي باشد.

از يك صحابي روايت شده است که فرمود: من در حال راه رفتن در مدینه بودم که انساني

1. ابن ابيات به افراد متعددي منسوب اند: منجمه امام شافعي (رحمه الله) (ديوان امام شافعي، ص 61).

از پشت آواز داد: «شلوارت را بلند کن که به تقوی نزدیکتر و بهتر است» خودم را برگرداندم. متوجه شدم که ایشان رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- هستند. من گفتم: ای رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- این چادری است که خط های سیاه و سفید دارد. فرمود: «آیا من الگویی تونیستم؟» من به ایشان نگریستم دیدم که شلوار ایشان تا نصف ساق می باشد. (أخرجه الترمذي في الشمائل)¹.

عده ای در مورد معنای این قول صحابی که «این چادر خط داری است» چنین اظهار نظر کرده اند که این چادر کهنه و قابل توجه نیست که در مورد آن گمان کبر و غرور شود یا پاکتی و بهتری او لحاظ شود. پس پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: با وجود این عذرها باز هم بر تو لازم است که از من پیروی کنی.

پس تأسی از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در همه شؤون محبوب رب العالمین می باشد. گرچه اتباع در بعضی موارد واجب نیست چون محب در بیان واجب و غایب یواجب فرقی قایل نمی شود؛ بلکه بنابر محبتی که با محبوب خود دارد او را پیروی می نماید. و این امر را اهل محبت می دانند؛ خداوند -عزوجل- ما را هم از اهل محبت با خدا و رسول قرار دهد.

1. ترمذی در «الشمائل المحمدية»، ص 88 در (باب ما جاء في صفة إزار رسول الله صلى الله عليه وسلم از اشعث بن سلیم که فرمود: من از عمه ام شنیدم که از عمویش چنین حدیث بیان می کرد... شماره 120 و نسائی در «السنن الکبری» 484/5 در کتاب الزینة (باب موضع الازار) شماره 9682 و احمد در مسند خود 364/5 از اشعث از عمه خود و او از عموی خود، و ابن حجر در «تهذیب التهذیب» 355/1 از ابن معین، ابوحاتم، نسائی، ابوداود، بزار و ابن حبان نقل کرده است که اشعث ثقه می باشد.

7 برخی می‌گویند: اصل و اساس دردین، اصلاح قلب، تزکیه روح و پاکسازی باطن می‌باشد. پس وقتی که قلب صفا یافت و باطن پاک شدن یازی به بلند گذاشتن ریش و مقید بودن با نوع لباس نخواهد بود.

این گفتارشان فاسد می‌باشد؛ بعضی از آن بعضی دیگر را نقض می‌نماید زیرا که قلب وقتی صفا یافت و اندرون پاک شد و روح تزکیه شد، بناچار برای انجام اوامر خداوند می‌توفیق می‌یابد حتماً جوارح او تابع اسلام خواهند شد و اعضا و اونی‌ز برای امثال اوامر خداوند و پرهیز از نواحی او منقاد خواهند شد، و صفای درون و طهارت قلب با اصرار بر معصیت صغیر باشد یا کبیر جمع نخواهد شد.

پس کسی که می‌گوید: من قلبم را اصلاح کرده، روحم را پاک کرده‌ام و باطنم را نیز تصفیه نموده‌ام، باز هم از اوامر رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- پرهیز می‌کند. او دروغ می‌گوید. شیطان در همه‌ش وون زندگی بر او چپوشده است. باز اگر برای جلب رضایت خداوند، تصفیه باطن کافی می‌بود، پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- اوامری را که به اعضا و جوارح متعلق هستند، نمی‌آورد و از منکراتی که باربار صورت می‌گیرند نمی‌کرد، و همچون مردان را که با زنان تشابه اختیاری می‌کنند یا زنان را که با مردان مشابهت اختیاری می‌کنند، لعنت نمی‌کرد و... پس خودت انصاف کن ای برادر مسلمان! این دلایل بی‌فایده و حیل‌های باطله در روز قیامت برای تو سودی خواهند داشت؟ و آیا قلبت گواهی می‌دهد بر آنکه تو در روزی که نه مال سودی می‌بخشد نه فرزندان، با امثال

این کلمات گمراه کننده در نزد خداوند - عزوجل- که ظاهر و آشکار را می‌داند، می‌توانی نجات کنی؟
عجیب آنکه هواپرستان چنانند که اگر امری از امور دینی با خواهشاتشان موافق افتد، آن را می‌پذیرند و گرنه با حیل‌های شنیع و تأویلات بس‌یاری ارزش درصددرد آن برمی‌خیزند. و گناه کردن و سپس اقرار به معصیت و استغفار و توبه راه سهل‌ی است. اما انکار حق و باطل جلوه دادن آن از بزرگترین گناهان می‌باشد. زیرا که عناد و فساد بزرگی می‌باشد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق: 37).

8 گروهی دیگر می‌گویند: ایمان و اسلام منحصر در ریش‌ن‌یست و انسان با تراشیدن آن کافر نمی‌گردد. پس چرا علما در این زمینه سخت‌گویی می‌کنند؟

می‌گوییم: تراشیدن ریش و استمرار و اصرار بر آن کب‌یوای از گناهان کبائر می‌باشد و اگر شخص به سبب آن از اسلام و ایمان خارج نمی‌گردد چنانچه همه گناهان چنانند در صورتی که مرتکب آن، آن را حلال نداند، لیکن شما به خدا اگر اسلام و ایمان برای مقبولیت نزد خداوند - عزوجل- و محبوبیت نزد ایشان کافی است، پس چه نیازی به اوامر و نواهی دیگری می‌باشد، و همچنان‌باید کتاب‌های حدیث مملو از ترغیب به سوی اعمال خیر و ترهیب از اعمال بد باشند.

و اهل معاصی به عذاب قبر و عذاب جهنم وعده داده نمی‌شدند.

باز هم علما فقط دستور رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را درباره خویشتن تبلیغ نمیکنند؛ بلکه تمامی احکام و اوامر شرعی را شب و روز برای مردم بیان میکنند. البته تراشندگان ریش به دستور رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- توجه ننموده، خواهشات را پیوی نمی نمایند و شیاطین را اطاعت کرده از دشمنان تقلید میکنند و دستور حضرت سیدالاولین و الآخرین -صلی الله علیه وسلم- را به باد استهزاء میگیرند.

شیخ المشایخ حکیم الامت مولانا تھانوی -قدس سره- میگوید:

هر کس بر تراشیدن ریش اصرار ورزیده، آن را خوب بداند و گمان کند که بلند گذاشتن ریش عار و ذلت است و ریشداران را استهزاء و مسخره کند، امکان ندارد که ایمان او سالم بماند؛ بلکه بر او قطعاً لازم است که توبه کند و ایمان و نکاح¹ خویشتن را تجدید نماید، و بر او لازم است که صورت رسول خود را -صلی الله علیه وسلم- پسندیده، برای خویشتن و تمامی مسلمانان برگزیند.

1. امام ابوالحسنات محمد عبدالحی لکنوی در «تحفة الأخیار بإحیاء سنة سید الأبرار» که با عنایت شیخ عبدالفتاح ابوغدة -رحمهما الله تعالی- به چاپ رسیده است 91-92. پس از بیان حکم سنت مؤکده و ترک آن فرموده است: «من میگویم: خلاصه آن که ترک سنت بنابر استخفاف و استهزاء بدان -گرچه از سنن زوائد باشد- کفر است و ترک نمودن آن عمداً نه بر سبیل استخفاف مکروه تحریمی است. اگر مؤکده باشد موجب سرزنش و گناه است. برابر است که سنت رسول باشد یا سنت صحابه». همچنین بنگرید به آنچه امام نووی (رحمه الله) در «بستان العارفین» ص 125-126 در مورد انجام استهزاءکنندگان سنتها تحریر نموده است.

همچنین فرموده است: اگر بلند گذاشتن ریش نزد عده‌ای از احمقان سبب عار است، باز هم برای مرد مسلمان جایز نیست که امور واجبه را به خاطر احمقان و سفیهان ترک گوید. و اگر ما از گفتار مردم متأثر شویم، امکان برقرار ماندن ما بر ایمان نخواهد بود؛ زیرا که کفار و مشرکین اسلام و ایمان را عار می‌پندارند. پس بخاطر راضی کردن دشمنان و کفار با ایمان و اسلام را هم – العیاذ بالله – رها کنیم؟ هرگز چنین نخواهد شد!!

پس وقتی که ما ایمان آورده به دین اسلام چنگ زدیم و در هر حالی – ولو اینکه کفار را ناپسند باشد – بر آن رضایت دادیم. همچنین بر ما لازم است که به ظاهر اسلام هم راضی بوده، به پیامبرمان که پیامبر رحمت است – صلی الله علیه و سلم – تاسی جوئیم. علی‌رغم فاسقان که صورت و شکل کفار و مشرکین را برای خویشتن برم‌ی‌گزینند. زیرا که همت گماردن برای ارضای دشمنان تلبیسی از جانب شیطان و امری محال می‌باشد در حالی که خداوند - عزوجل - فرموده است:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ

الهُدَىٰ﴾ . (بقره: 120)

همچنین حضرت حکیم الامت فرموده است: حسرت و افسوس فزون می‌یابد هنگامی که م‌ی‌بینیم دانش‌آموزان و طلاب علوم دینی به این گناه مبتلا هستند. پس مثال‌شان، مثال الاغی است که کتاب‌ها را حمل می‌کند و جرم اینان از جرم دیگران بیشتر می‌باشد چون اینها بر محتوای کتاب و سنت آگاهی دارند و باز هم کردار بدی را برم‌ی‌گزینند که مخالف کتاب

الله و سنت رسول الله - صلى الله عليه وسلم -
م‌باشد.

پس بدین‌سان مستحق وعی‌دهای سختی می‌شدند که در مورد علما ی سوء و بدکردار که به عملشان عمل نم‌یکنند، وارد شده است و نحوست گناه اینها به د ی‌گران ن یز سرايت می‌کند، زیرا که جاهلان و عوام از اینها تقلید می‌کنند و از کردار ایشان استدلال می‌ورزند. پس اینها سبب هستند در اشاعة این منکر و عمل ناشایست. و ظاهر است که هر کس سبب گناهی قرار گیرد وبال گناه بسوی خودش برمی‌گردد.

نظر من آنست که تمام ی سرپرستان و مسؤولین مدارس دینی که طلاب آنها به این گناه - تراشیدن ریش - و یا گناهان دیگری مبتلا هستند، باید چنان‌افراد ی را شدیدا مورد تنبیه قرار دهند و در صورت اصرار، با ی آنان را از مدرسه اخراج نمایند. رهبر قرار دادن چنان‌طلاب غی‌ر اسلامی با هلاکت و تباهی اسلام و مسلمانان مترادف است «و تعلیم دادن نافرمان و سرکش مثل اینست که رهزن ی را مسلح نمایم»¹.

9 عده‌ای می‌گویند: نظافت از ایمان است و من ریش را به خاطر نظافت می‌تراشم.
این گفتار جاهلانه‌ای است که بنابر نادانی گفته شده است و در آن استهزاء به دستور رسول اکرم - صلى الله عليه وسلم - می‌باشد که فرمود: ریش را بزرگ بگذار ی د. و همچنان‌به

1. بر همین مبنا بسیاری از مراکز شرعی و مدارس دینی در هند و پاکستان و همچنین در انگلستان به دانش آموزان اجازه تراشیدن ریش را نمی‌دهند یا اینکه آن را کمتر از قبضه کوتاه کنند و اگر دانش آموزان مخالفت ورزند از مدرسه اخراج خواهند شد.

کردار ایشان نیز مسخره است چون ایشان ریش پرپشت و انبوهی داشتند. همراه با اینکه نظیفترین، پاک‌ترین و طاهرترین مردمان بودند.

این گوینده از دشمنان اسلام پیروی کرده است. ریش را تراشیده، سپس دل‌بندی را آورده است به این بهانه که با تراشیدن ریش نظافت را رعایت می‌کند. پس به خاطر نظافت چرا سر را نمی‌تراشد؟ این کار را هرگز نمی‌کند گرچه سرش مملو از چرک و کثافت‌ها و شپش‌ها باشد چون آنها بی‌ریشی را که این گوینده تقلید می‌کند - یعنی اروپا و آمریکا - راضی به تراشیدن سر نیستند؛ بلکه همان سر زولیده را هم می‌پسندد که نه شسته می‌شود و نه شانه می‌شود و نه روغن مالیده می‌شود و این را بی‌شرفی و تمدن به حساب می‌آورند. سپس اینها در تقلیدشان سرگردانند. و العیاذ بالله (ای دو صد لعنت بر این تقلید باد) بخدا پناه می‌بریم از حماقت، اتباع‌هوی، ضلالت و کوری‌دیده و دل.

بحث آخر

بدون تردید احادیث شریفی که روایت شدند و اقوال فقه‌ای که ذکر نمودیم، برای منصف و جستجوگر حقیقت‌دینی و خواهان معرفت صحیح، کافی و بسنده می‌باشند. احادیث صحیح تصریح دارند بر این که بزرگ‌گذاشتن ریش از دین خداوند و شرع او می‌باشد که برای مخلوقات مشروع گردانیده است و عمل برغیرآن نادانی، فسق، غفلت و انحراف از سبقت‌ساز خلق حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - می‌باشد. و اگر کسی عمیق‌بنگردد، مشاهده خواهد کرد که زیبایی مردانگی و کمال آن و هیبت، وقار، و مروت در بزرگ‌گذاشتن ریش

می‌باشد. زیرا که خداوند مردان را با ریش زینت بخشیده است و تراشیدن آن بدچهرگی و ترک مردانگی و مروت می‌باشد. و این عمل اطاعت شیطان در دستور آن مبنی بر تغییر آفرینش خداوند و متهم کردن خداوند در حکمتش و تلقی نمودن کارهای خداوند به بی‌هودگی می‌باشد و پاک است خداوند علی‌م و حکم که منزه از بی‌هودگی و بازی است.

و امتیاز بین‌مرد و زن هم این‌ریش می‌باشد چون موهایی دیگر در میان زن و مرد مشترک هستند. مثل موی سر، زیربغل و

خلاصه آنکه: بر مؤمن لازم است که همواره آخرت را زیرنظر داشته باشد و با جلوه‌های این دنیای فریبنده، فریب‌نخورد چون عمر دنیا بسیرا کوتاه است و هر کسی به سوی دارالقرار (سرای آخرت) در حرکت است و آنجا در بارگاه عزت یز جبار ایستادن است و از هر آنچه انسان می‌کند محاسبه خواهد شد.

«همانا زرنگ کسی است که نفسش را محاسبه نموده، برای بعد از مرگ عمل نماید، و عاجز کسی است که خواهشات نفسانی را پیوی نموده و بر خداوند هم آرزوهای دارد»¹.

پس برای هر مسلمان شایسته است که در همه امور، خداوند را مدنظر قرار دهد که همه چیز در دست اوست. زیرا که عزت و ذلت، آبادانی و خرابی، غنا و فقر، کامیابی و هلاکت همه در دست خداوند متعال هستند.

1. این الفاظ حدیث مرفوع هستند، ترمذی آن را در سنن 249/4 در (ابواب صفة القيامة والرقائق والورع) شماره 2459 از شداد بن اوس - رضی الله عنه - آورده و گفته: «این حدیث حسن است» و ابن ماجه در سنن خود 1423/2 در کتاب الزهد (باب ذکر الموت والاستعداد له) شماره 4290 و احمد در مسند خود 124/4 و حاکم در مستدرک 57/1 و 4260.

همانا صادق مصدوق - صلی الله علیه وسلم - فرموده است:

«من التمس بسخط الناس كفاه الله مؤنة الناس ومن التمس رضي الناس بسخط الله و كله الله إلي الناس» (رواه الترمذي)¹.

هر کسی علی رغم ناراضگی مردم، رضایت خداوند را جستجو کند، خداوند او را از زحمت مردم کافی خواهد بود و هر کس علی رغم ناراضگی خداوند - عزوجل - رضایت مردم را جستجو کند خداوند او را به مردم واگذارد.

و همانا رضای خداوند - عزوجل - در اتباع رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - می باشد امکان ندارد که ما بدون اتباع ایشان رضایت خداوند را بدست آوریم چنانچه خداوند - عزوجل - فرموده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران):

(31).

و نافرمانی رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - نافرمانی خداوند - عزوجل - است و وعید شدیدی بر این نافرمانی وارد شده است چنانکه خداوند - عزوجل - فرموده است:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

(نور: 63)

ابن کثیر در تفسیر خود گفته است: مراد از «عن امره» امر رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم -

1. ترمذی در سنن خود: 213/4-214 در ابواب الزهد شماره 2414 و ابن حبان در صحیح خود به ترتیب (ابن بلبان 510/1 در کتاب البر والاحسان (باب ذکر رضاء الله جل و علا عن التمس رضاه بسخط الناس) شماره 276 و ابن مبارک در «الزهد و الرقائق»، ص 66 در (باب الاخلاص و النية) شماره 199 از حدیث عایشه رضی الله عنها.

2. 2535/6-2536.

می‌باشد و امر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- همان شیوه و رفتار، روش، سنت و شریعت ایشان می‌باشد. پس کردارها و گفتارها با کردار و گفتار ایشان موازنه خواهند شد. هر کدام با آن موافق افتد پذیرفته می‌شود و هر کدام با آن مخالف باشد بر گوینده و فاعلش مردود است هر کسی باشد. در صحیحین¹ و غیو از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- روایت شده است که فرمود:

«من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد». (هر کسی عملی انجام دهد که دستور ما بر آن نیست، پس مردود است).

یعنی باید کسی که در ظاهر و باطن با شریعت رسول -صلی الله علیه وسلم- مخالفت ورزد باید حذر کرده، بترسد².

و این آخرین گفتار است به توفیق خداوند پادشاه عالم. پس حمد و سپاس خداوند را بطور کامل و درود و سلام بر رسول او و سید مخلوقات و بر آل و اصحاب پاک و بزرگوار او و کسان ی که آنان را به نیکی پیوی کرده اند تا روز قیامت.

1. بخاری با همین لفظ تعلیقاً آن را آورده است. 91/3 در کتاب البیوع (باب النجش و من قال: لا يجوز ذلك البيع و آن را با لفظ «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد» مرفوعاً از عایشه -رضی الله عنها- 241/3 روایت کرده است در کتاب الصلح (باب إذا اصطلحوا علي جور فالصلح مردود) و مسلم 1343/3 در کتاب «الأقضية» (باب نقض الأحكام الباطلة ورد محدثات الأمور) شماره 1718.

2. انتهای نقل از تفسیر ابن کثیر.